

جهت گیری سیاست خارجی صفویان در مسئله منازعات میان دولت عثمانی و اروپا (از معاهده زهاب تا سقوط صفویان)

محمدحسن رازنهان^۱

انور خالندی^۲

چکیده: وجود دشمنی مشترک به نام دولت عثمانی میان صفویان و دولت‌های اروپایی از آغاز سدهٔ دهم هجری / اوایل سدهٔ شانزدهم میلادی، موجبات ارتباط نزدیک سیاسی میان ایران و اروپا را فراهم ساخت. لذا کوشش طرفین تشکیل اتحادیه‌های سیاسی - نظامی علیه دولت عثمانی به منظور تحت فشار گذاشتن و شکست دادن این دشمن قدرتمند بود. دولت صفوی در آغاز با رویکرد هم‌گرایانه در منازعات میان دولت عثمانی و اروپاییان، جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف با اروپا علیه عثمانی اتخاذ نمود، جهت‌گیری که علی‌رغم همه چانه‌زنی‌های دیپلماتیک صفویان با دول اروپایی درگیر جنگ با عثمانی، هیچ‌گاه صورت عملی به خود نگرفت. انعقاد معاهده زهاب در سال ۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م. میان ایران و عثمانی، منجر به تغییر جهت‌گیری صفویان در منازعات میان دولت عثمانی و اروپاییان گشت. این بار دولتمردان صفوی ناامید از اروپاییان، رویکرد واگرایانه‌ای نسبت به این منازعات اتخاذ کردند که تا سقوط صفویان ادامه پیدا کرد. این مقاله در پی آن است که به بررسی روند، چگونگی و علل اتخاذ جهت‌گیری جدید سیاست خارجی صفویان از معاهده زهاب تا سقوط صفویان بپردازد.

روش تحقیق در این پژوهش بر پایه روش تاریخی - توصیفی - تحلیلی بوده و شیوه گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای و اسنادی می‌باشد.

دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که پس از معاهده زهاب، دولت صفوی جهت‌گیری بی‌طرفی را در منازعات دولت عثمانی و اروپا انتخاب نمود و بی‌اعتمادی صفویان نسبت به اروپاییان، پایبندی دولتمردان صفوی به معاهده زهاب و روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز با دولت عثمانی و ضعف سپاه و قوای نظامی ایران در این دوره، از دلایل اصلی اتخاذ جهت‌گیری بی‌طرفی از سوی صفویان بود.

واژه‌های کلیدی: صفویان، عثمانی، اروپا، منازعات

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی Hasan_raznahan@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) a.khalandi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۰۵ تاریخ تأیید: ۹۳/۰۶/۲۹

The Orientation of the Foreign Policy of the Safavids in the Ottoman-European Debate (From the Zuhab Treaty to the downfall of the Safavids)

Mohammad Hasan Raznahan¹
Anvar Khalandi²

Abstract: The existence of a common enemy between the Safavids and the European countries from the 10th C. of Hijrah / beginning of the 16th C. led to the close ties between Iran and Europe. They tried to establish Political – Military Unions against the Ottoman government so as to force and finally defeat this powerful enemy. The Safavid government in their foreign policy oriented itself toward coalition and union with the Europeans and against the Ottoman. This coalition never took place in despite the diplomatic debates with the European countries involved in war with the Ottoman government. The Zuhab Treaty (1049 Hijrah/ 1639) between Iran and the Ottoman, caused changes in the Iranian orientation in the Ottoman-European debate. Disappointed with the Europeans, the Safavids chose an neutrality orientation that continued to their downfall. The present article aims at investigating the processes, hows and whys of taking such new strategy in the foreign policy of the Safavids from the Zuhab Treaty to their downfall. The research method was descriptive – analytical historical method and the means of data collection was library sources and documents.

The findings of this research show that after the Zuhab Treaty the Safavids chose an neutrality orientation in the Ottoman-European debate; the Safavids' lack of trust in the Europeans, their commitment to the Zuhab Treaty, their safe and friendly relations with the Ottoman as well as the weakness of the Iranian armed forces during this period were the causes to take an neutrality orientation by the Safavids.

Keywords: the Safavids, the Ottoman, Europe, debates

1 Assistant Professor of History in Kharazmi University Hasan_raznahan@yahoo.com
2 Ph.D Student Islamic Iran History in Tehran University a.khalandi@ut.ac.ir

مقدمه

فتح قسطنطنیه در سال ۸۵۷ق. / ۱۴۵۳م. و پیشروی دولت عثمانی به درون سرزمین‌های اروپایی، دولت‌های اروپایی را برآن داشت تا برای تحت فشار گذاشتن دولت عثمانی و دفع حملات آنان، متحدانی در شرق بیابند. در این زمان در ایران اوزون حسن آق‌قویونلو نیز که متصرفاتش آماج توسعه‌طلبی عثمانیان قرار گرفته بود، در جستجوی متحدانی در اروپا به منظور دفع حملات عثمانی برآمد. لذا اندیشه مشترک اتحاد سیاسی- نظامی میان ایران و اروپا علیه دشمنی مشترک به نام عثمانی در افکار اوزون حسن و اروپاییان شکل گرفت؛ اگرچه صورت عملی به خود نگرفت. با تأسیس حکومت صفوی در سال ۹۰۷ق. / ۱۵۰۱م. شاه- اسماعیل یکم با در پیش گرفتن جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف با اروپاییان علیه عثمانی، و علی‌رغم کوشش‌هایش در این زمینه، نتوانست از این اتحاد بهره نظامی ببرد. جانشینانش به‌ویژه شاه- عباس یکم این جهت‌گیری را ادامه دادند. کوشش‌های فراوان دیپلماتیک شاه‌عباس در راستای تحقق بخشیدن به این جهت‌گیری، نتیجه دلخواه او را که اتحاد نظامی و عملیات مشترک علیه عثمانی بود، در پی نداشت و جانشینش شاه‌صفی تلاش چندانی برای اتحاد با اروپاییان انجام نداد. با انعقاد معاهده زهاب میان ایران و عثمانی در سال ۱۰۴۹ق. / ۱۶۳۹م، این جهت‌گیری از سوی صفویان کنار نهاده شد و جهت‌گیری جدیدی در مسئله منازعات میان دولت عثمانی و اروپا اتخاذ و به اجرا درآمد.

پژوهش بنیادی حاضر پاسخگوی سؤالات ذیل در جهت‌گیری جدید صفویان در منازعات دولت عثمانی و اروپا است: ۱. جهت‌گیری سیاست خارجی صفویان در مسئله منازعات دولت عثمانی و اروپا از معاهده زهاب تا سقوط صفویان چه بود؟ ۲. دلایل اتخاذ جهت‌گیری جدید صفویان در این منازعات چه بود؟

تاکنون پژوهش درخور توجه و همه جانبه‌ای در باب این موضوع انجام نگرفته است. با وجود این، دکتر مقصودعلی صادقی در مقاله «چالش‌های ایران و اروپا بر سر مسئله عثمانی (از عهد شاه‌صفی تا سقوط صفویه)» و دکتر رودلف متی در مقاله «دیپلماسی ایران در قبال عثمانی طی دوره سلطنت شاه‌سلیمان اول (۱۰۷۷-۱۱۰۵ق. / ۱۶۶۶-۱۶۹۴م.)» مندرج در کتاب *اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی تا حدودی به این مهم پرداخته‌اند که ناکافی است. لذا پژوهش حاضر بر آن است تا زوایای تاریک و مبهم این مسئله را در حد توان روشن سازد.*

نگاهی به منازعات دولت عثمانی و اروپا

ظهور سلسله عثمانی و سیطره آن بر بیشتر سرزمین‌های اروپا و آسیا یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ است.^۱ فتوحات و پیشروی‌های دولت عثمانی به درون سرزمین‌های اروپایی در نیمه دوم قرن هشتم هجری/چهاردهم میلادی توسط اورخان (۷۲۷-۷۶۲ق/۱۳۲۶-۱۳۶۰م) آغاز شد.^۲ لذا منازعات دولت عثمانی با اروپاییان از این زمان آغاز گردید و در دوره سلطان مراد (۷۶۲-۷۹۲ق/۱۳۶۰-۱۳۸۹م) و سلطان بایزید اول (۷۹۲-۸۰۵ق/۱۳۸۹-۱۴۰۲م) مناطق بیشتری از اروپا نصیب عثمانی‌ها گشت.^۳

سلطان محمد دوم (۸۵۵-۸۷۶ق/۱۴۵۱-۱۴۸۱م) پس از فتح قسطنطنیه در ۱۹ جمادی‌الاول سال ۸۵۷/۲۹مه ۱۴۵۳ اتحادیه دولت‌های ایتالیا مرکب از ونیز، ژن، ناپل و رم،^۴ را شکست داده و تراس، مقدونیه، بوسنی، آلبانی و سواحل دریای آدریاتیک را تسخیر و تا ایالت فریول واقع در شمال شرقی جمهوری ونیز پیشروی کرد.^۵

سلطان سلیمان (۹۲۶-۹۷۴ق/۱۵۲۰-۱۵۶۶م) در منازعات طولانی‌اش با اروپایی‌ها به‌ویژه با مجارستان توانست بلگراد و جزیره رودس را فتح و تا پشت دروازه‌های وین پیشروی کند.^۶ پس از مرگ سلطان سلیمان، منازعات دولت عثمانی با اروپا همچنان ادامه یافت. در نیمه دوم سده یازدهم هجری/هفدهم میلادی این منازعات شدت بیشتری گرفت و دولت عثمانی در اروپا با دول اتریش، اسپانیا، ونیز، لهستان، سوئد، روسیه و همچنین با پاپ درگیر بود.^۷ بایستی خاطر

- ۱ در مورد خاستگاه دولت عثمانی و قدرت‌گیری آن‌ها نک: استانفوردجی شاول (۱۳۷۰)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، ج ۱، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، صص ۴۶-۵۰؛ خلیل اینالچق (۱۳۸۸)، امپراتوری عثمانی (عصر متقدم ۱۶۰۰-۱۳۰۰)، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: بصیرت، صص ۱۵-۲۰.
- ۲ اسماعیل احمد یاقی (۱۳۸۶)، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، صص ۳۵-۳۶.
- ۳ شاول، همان، ج ۱، صص ۴۹-۵۶، ۶۸-۷۴؛ لرد کین راس (۱۳۷۳)، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کهکشان، صص ۴۲-۵۳؛ وین و سینیچ (۱۳۴۶)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، تهران: کتابفروشی تهران، ص ۱۱.
- ۴ هامر پورگشتال (۱۳۸۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج ۱، تهران: اساطیر، صص ۴۷۴-۴۹۸؛ برنارد لوئیس (۱۳۵۰)، استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه ملک بهار، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، صص ۱۵۵.
- ۵ محمدفریدبیک (۱۳۳۲ق)، احسن التواریخ تاریخ دولت علیه عثمانیه، ترجمه میرزا عبدالباقی مستوفی اصفهانی، تهران: مطبعه برادران باقرزاده، صص ۳۹-۴۳.
- ۶ عبدالرضا هوشنگ مهدوی (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی (۱۵۰۰-۱۹۴۵)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۹۲.
- ۷ پورگشتال، همان، ج ۲، صص ۹۴۸-۹۵۲، ۹۵۵-۹۶۶، ۹۹۸-۱۰۱۷، ۱۰۲۴-۱۰۳۰.
- ۱ احمدیاقی، همان، صص ۹۶-۱۰۳؛ پورگشتال، همان، ج ۳، صص ۲۰۶-۲۳۷۵؛ ج ۴، صص ۲۳۹۳-۳۰۹۹.

نشان ساخت که انگیزه ظاهری عثمانی در تهاجماتشان به اروپا جهاد با مسیحیان کفار بود اما در واقع اهداف و انگیزه‌های توسعه‌طلبی و گسترش جویی و ملاحظات اقتصادی داشت.

جهت‌گیری صفویان در منازعات دولت عثمانی و اروپا قبل از معاهده زهاب (اتحاد و ائتلاف)

دولت‌ها برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود، استراتژی‌ها یا جهت‌گیری‌هایی را در سیاست خارجیشان به کار می‌گیرند. بر این اساس، برخی از دولت‌ها احساس می‌کنند که بدون قبول پاره‌ای از تعهدات، به‌ویژه تعهدات نظامی، قادر به مقابله با تهدیدات خارجی یا دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود نخواهند بود.^۱ لذا یک کشور می‌تواند با انجام مذاکرات سیاسی، متحدانی برای خود پیدا کند. این روابط دوستی و اتحاد در بیشتر موارد زمینه خود را در منافع مشترک پیدا می‌کند. به طور نمونه وجود یک دشمن مشترک می‌تواند زمینه خوبی برای اتحاد و ائتلاف دو کشور برای مقابله با آن باشد.^۲

دولت صفوی نیز به‌منظور دستیابی به یکی از اهداف سیاست خارجی‌اش یعنی افزایش قدرت خود در منطقه و به‌ویژه برتری بر دشمن خطرناکش، دولت عثمانی که استقلال و تمامیت ارضی ایران را تهدید می‌نمود، از آغاز تشکیل حکومت خود تا انعقاد معاهده زهاب با دولت عثمانی در سال ۱۰۴۹ق/ ۱۶۴۹م جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف با دولت‌های اروپایی علیه عثمانی که اروپا را نیز مورد تهاجم خود قرار داده بود را برگزید.

پس از فتح قسطنطنیه توسط سلطان محمد دوم عثمانی و بسته‌شدن راه تجاری و ارتباطی میان شرق و غرب، و نفوذ فزاینده دولت عثمانی در سرزمین‌های اروپایی، با به خطر افتادن موجودیت دنیای مسیحیت، کشورهای اروپایی بر آن شدند بر نیروهای سیاسی که در شرق به‌ویژه ایران دارای قدرتی بودند تکیه زده و از این راه بر ضد امپراتوری عثمانی اتحادیه‌های سیاسی - نظامی تشکیل داده و مانع پیشروی عثمانی‌ها شوند. در این زمان، در ایران حکومت آق‌قویونلوها تحت فرمانروایی اوزون حسن (۸۵۷-۸۸۲ق/ ۱۴۵۳-۱۴۷۸م) قدرت فراوانی داشت. درگیری‌های اوزون حسن در جبهه‌های محلی، شرقی و بین‌المللی او را به شخصیتی مورد اعتماد در محافل اروپایی، به‌ویژه در برابر دولت عثمانی، تبدیل کرده بود.^۳ لذا تشکیل اتحادیه سیاسی - نظامی اوزون حسن با اروپا^۱ به‌ویژه با ونیز را می‌توان سرآغاز دیپلماسی

۱ سید عبدالعلی قوام (۱۳۹۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، ص ۱۸۹.

۲ سید علی حق شناس کمباب (۱۳۹۰)، مبانی دیپلماسی و آداب دیپلماتیک، تهران: سنا، ص ۴۵.

۳ علی بیگدلی (۱۳۸۵)، «روابط خارجی ایران عصر صفوی»، تاریخ روابط خارجی ایران، ش ۵۰، ص ۱۴.

۱ در شکل‌گیری این اتحادیه علاوه بر دشمنی اوزون حسن و جمهوری ونیز با دولت عثمانی، امپراتوری ترابوزان، زن

مؤثر در مبارزات متقابل ایران و دولت‌های اروپایی علیه عثمانی به شمار آورد.^۱ اما این اتحاد و مذاکرات دیپلماتیک طرفین به نتیجه قطعی که رساندن اسلحه و مهمات به اوزون حسن و جنگ مشترک با عثمانی بود، عملی نشد و به انجام نرسید.^۲

با تشکیل حکومت صفوی در سال ۹۰۷/ق/۱۵۰۱م توسط شاه اسماعیل یکم (۹۰۷-۹۳۰/ق/۱۵۰۱-۱۵۲۴م) و متعاقب آن شروع جنگ با عثمانی، طرح اتحاد ایران و اروپا علیه دشمن مشترک، عثمانی، به شکل گسترده‌ای ادامه یافت. در واقع تأسیس حکومت شیعی صفویان در شرق امپراتوری عثمانی به نفع اروپا بود زیرا جنگ میان صفویان و عثمانی می‌توانست بخشی از فشار عثمانی بر اروپا را کاهش دهد.^۳ اتحاد ایران با اروپا به همان اندازه که برای دولت صفوی اهمیت داشت برای اروپاییان نیز واجد اهمیت بود، چنانکه بوسبک (بوزبک)^۴ سفیر دولت انگلستان در استانبول، در زمان سلطان سلیمان می‌نویسد: «اگر ایران پشت جبهه ترکان قرار نگرفته بود آن‌ها تا حال بر ما مسلط شده بودند. در حقیقت ایران، مابین ما و نابودی قرار گرفته، یعنی اینکه ایران از انهدام ما جلوگیری می‌کند».^۵ به هر حال شاه اسماعیل پس از شکست از سلطان سلیم اول عثمانی (۹۱۸-۹۲۶/ق/۱۵۱۲-۱۵۲۰م) در نبرد چالدران در سال ۹۲۰/ق/۱۵۱۴م. سیاست اتحاد با اروپا علیه عثمانی را احیاء و در این راستا، روابط دیپلماتیک خود را با جمهوری ونیز آغاز کرد. اما جمهوری ونیز به دلیل گرفتاری در جنگ با پاپ ژول دوم^۶ و صلح با عثمانی پیشنهاد شاه را نپذیرفت.^۷ شاه اسماعیل پس از آن، مکاتبات دیپلماتیک خود را با امپراتور آلمان شارل پنجم^۸ در سال ۹۲۴/ق/۱۵۱۸م آغاز^۹ و در نامه‌اش به شارل،

مسیحی اوزون حسن به نام تئودورا (دسپینا خاتون) دختر امپراتور طرابوزان، و اتحاد اوزون حسن با حکومت‌های محلی جاندار و قره‌مان‌ها که با دولت عثمانی درگیر بودند، نیز نقش داشتند.

۱ اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانان تا عصر صفوی (۱۳۵۲)، به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و ایرج انور، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲.

۲ در مورد جزئیات این اتحادیه نک: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه) (۱۳۴۹)، سفرنامه‌های کاترینوزنوکنتارینی، جوزافاباربارو، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی؛ اسماعیل حقی اوزون چارشلی (۱۳۲۰)، تاریخ عثمانی (از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی)، ترجمه وهاب ولی، ج ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۰۳.

۳ بیگدلی، همان، ص ۱۶.

4 Busbeq.

۵ غلامعلی همایون (۱۳۴۸)، اسناد مصور اروپاییان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هجدهم، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۷۸

6 Jules II.

۷ روشنی زعفرانلو و انور، همان، ص ۲۰.

1 Charles V.

2 Enrique Garcia Hernan(2012), "The Holy See. The Spanish Monarchy and Safavid Persia in the Sixteenth Century; Some Aspects of the Involvement of the Society of Jesus", in ; *Iran And The World In The Safavid Age*, Edited Willem Floor and Edmund Herzig, London. New York: I.B.TAURIS, p. 181.

لزوم اتحاد میان ایران و آلمان علیه دولت عثمانی را متذکر شد و از وی درخواست حمله مشترک بر ضد عثمانی کرد.^۱ اگرچه شارل موافقت خود را با درخواست شاه نمود اما به غیر از نامه‌نگاری و وعده‌های توخالی کار دیگری انجام نداد. در واقع به دلیل دوری راه و مسدود بودن مسیر به دلیل حضور دولت عثمانی، و عدم تمایل جدی شارل و ترس از عثمانی‌ها، این اتحاد عملی نشد.^۲

شاه تهماسب یکم (۹۳۰-۹۸۴ق/۱۵۲۴-۱۵۷۶م) در طول دوران فرمانروایی‌اش، دو رویکرد متفاوت نسبت به اتحاد با اروپاییان علیه عثمانی داشت. وی تا قبل از معاهده آماسیه میان ایران و عثمانی در سال ۹۶۲ق/۱۵۵۵م، در راستای جهت‌گیری اتحاد با اروپاییان، مذاکراتی با جمهوری ونیز انجام داد، اما چون ونیزی‌ها در این زمان بخشی از مشکلات خود را با عثمانی حل کرده و به توافقاتی دست یافته بودند پاسخی به درخواست شاه ندادند.^۳ وی پس از معاهده آماسیه با عثمانی، سیاست اتحاد با اروپاییان را رها و با واقع‌بینی کامل جهت‌گیری بی‌طرفی را نسبت به منازعات دولت عثمانی و اروپا انتخاب و به پیشنهاد دولت‌های اروپایی به‌ویژه پرتغال^۴ و جمهوری ونیز^۵ به دلیل صلح با عثمانی پاسخ مثبت نداد. زمانی که در سال ۹۷۹ق/۱۵۷۰م. سفیر ونیز، دالساندری برای عقد اتحاد با شاه تهماسب علیه عثمانی به ایران آمد و پیشنهاد اتحاد نظامی را مطرح نمود شاه به گفته‌های او توجه‌ای نکرد و حفظ صلح و ادامه رابطه دوستانه با دولت عثمانی را بر عقد پیمان نظامی با ونیز ترجیح داد. ظاهراً در تصمیم‌گیری شاه، مذهب نیز نقش داشت. شاه تهماسب که فردی متعصب مذهبی و معتقد به غزا و جهاد با کفار مسیحی بود نمی‌توانست با اتحاد با مسیحیان علیه دولت مسلمان عثمانی به جنگ بپردازد. او نخواست که روش پدرش، شاه اسماعیل یکم، را پس از جنگ چالدران در پیش گیرد و برای جنگ با ترکان عثمانی با اروپاییان متحد گردد. به علاوه وی در سال‌های

۱ نصرالله فلسفی (۱۳۴۲)، *سیاست خارجی ایران در دوره صفویه*، تهران: سازمان کتابهای جیبی، صص ۲۸۸ - ۲۸۹؛

عبدالحسین نوایی (۱۳۷۲)، *روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی*، تهران: ویسمن، صص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۲ بیگدلی، همان، ص ۱۸.

۳ محمدحسن کاووسی عراقی (۱۳۷۹)، *اسناد روابط دولت صفوی با حکومت‌های ایتالیا*، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، سند شماره ۱ و ۲، صص ۲۶ و ۲۹.

۴ حسن بیگ‌روملو (۱۳۸۴)، *احسن‌التواریخ*، مصحح عبدالحسین نوایی، ج ۳، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۱۴۸۹؛ قاضی‌احمدبن شرف‌الدین‌الحسین‌الحسینی‌قمی (۱۳۸۳)، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۵۸۹؛ مهدی‌آقامحمدزنجانی (۱۳۸۲)، *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (۱۷۵۸-۱۵۰۰)*، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ص ۲۵۵.

۵ سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ص ۴۳۸.

آخر عمرش علاقه‌ای به جنگ نداشت و از ایجاد هرگونه تنش خودداری می‌کرد.^۱ این سیاست درستی بود که شاه انتخاب نمود زیرا هم از برتری قدرت نظامی عثمانی بر ایران آگاهی داشت و هم اینکه اعتماد چندانی به اروپاییان نداشت. زیرا اروپایی‌ها در برخورد با مسائل ایران و عثمانی بر اساس مصالح و منافع خود عمل می‌کردند. آنان در صورت ضرورت، برای اتحاد با ایران تکاپو می‌کردند و در غیر این صورت با عثمانی کنار می‌آمدند.

شاه محمدخاندن (۹۸۵-۹۹۵ ق/۱۵۷۷-۱۵۸۷ م) در راستای سیاست اتحاد با اروپا، هیئت‌های دیپلماتیکی را به کشورهای روسیه^۲ و جمهوری ونیز^۳ فرستاد. از طرف اروپایی‌ها نیز هیئت‌های دیپلماتیکی برای اتحاد با ایران وارد دربار صفوی شدند، اما به دلیل مرگ شاه-محمد و عدم هماهنگی طرفین و مشکلات ارتباطی، مذاکرات به نتیجه‌ای نرسید.^۴ به کارگیری جهت‌گیری اتحاد با اروپا علیه دولت عثمانی در زمان شاه‌عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ ق/۱۵۸۷-۱۶۲۹ م) به اوج خود رسید. خواست بنیادی شاه‌عباس از جنگ با عثمانی و اتحاد با دولت‌های اروپایی، بازپس‌گیری سرزمین‌هایی بود که در اثر جنگ‌های عثمانی با شاهان پیشین ایران از دست رفته بود.^۵ شاه از جهت‌گیری اتحاد با اروپا اهداف ذیل را دنبال می‌نمود: ۱. یافتن متحدی برای غلبه بر قدرت نظامی عثمانی^۲. دستیابی به سلاح و تجهیزات پیشرفته نظامی^۳. رسیدن به توازن قوا با امپراتوری عثمانی.^۶ اعزام هیئت‌های دیپلماتیک شاه به دربار سلاطین کشورهای روسیه، آلمان، اسپانیا، انگلستان، ایتالیا، دستگاه پاپ و ... تحت سرپرستی سفرایی مانند حسینعلی بیگ بیات، برادران شرلی،^۱ هادی بیگ^۷ و ... از جمله

- ۱ منوچهر پارسادوست (۱۳۷۷)، شاه تهماسب اول، تهران: انتشار، ص ۳۶۶.
- ۲ محمدعلی جمالزاده (۱۳۷۲)، تاریخ روابط روس و ایران، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۱۳؛ نصرالله فلسفی (۱۳۵۲)، زندگانی شاه عباس اول، ج ۵، تهران: دانشگاه تهران، صص ۱۲۷-۱۲۸.
- 3 Giorgio Rota (2012), "Safavid Persia and Its Diplomatic Relations With Venice": in *Iran And The World In The Safavid Age*, Edited Willem Floor and Edmund Herzig, London- New York: I.B. TAURIS, pp. 150, 153.
- ۴ ابوالقاسم طاهری (۱۳۸۳)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۳۲۶-۳۲۹.
- ۵ عبدالهادی حائری (۱۳۸۷)، نخستین رویارویی اندیشه گران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۱۴۳.
- ۶ ابراهیم مشفق‌فر (۱۳۸۲)، «طرح اتحاد ایران و اروپا در دوره صفوی»، تاریخ روابط خارجی، ش ۱۷، ص ۱۶.
- ۱ سفرنامه برادران شرلی، به کوشش علی‌دهباشی (۱۳۶۲)، ترجمه آوانس، تهران: نگاه، صص ۷۱-۹۰؛ اوروج بیگ‌بن سلطان علی بیگ (۱۳۳۸) *دون ژوان ایرانی*، ترجمه مسعودرجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، غالب صفحات: فلسفی، زندگانی شاه عباس اول، ج ۴، صص ۱۸۰-۱۸۴، ۱۸۸-۲۴۵، ۱۹۱، ۲۵۰، ۲۵۹-۲۶۴.
- ۲ جمالزاده، همان، صص ۱۲۶-۱۷؛ فدت آنافاس یویچ کاتف (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، سفرنامه کاتف، ترجمه محمدصادق همایون فرد، تهران: کتابخانه ملی ایران، صص ۴-۶.

کوشش‌های او به منظور جامه عمل پوشاندن به جهت‌گیری اتحاد و ائتلافش با اروپا علیه عثمانی بود که ثمره‌ای در بر نداشت. زیرا اروپاییان در این زمان یا با هم مشغول جنگ بودند و یا در صلح با عثمانی به سر می‌بردند و تنها به منافع خود می‌اندیشیدند. آنان در نظر داشتند با مشغول داشتن شاه‌عباس به جنگ با عثمانی از فشار حملات به سرزمین‌هایشان بکاهند. اتحاد شاه‌عباس با اروپاییان اگرچه صورت عملی به خود نگرفت، اما توانست منافع اقتصادی و تجاری فراوانی کسب نماید.

شاه‌صفی (۱۰۳۸-۱۰۵۲/ق/۱۶۲۹-۱۶۴۲م) تلاش جدی‌ای را برای ادامه این جهت‌گیری انجام نداد. در سال ۱۰۴۶/ق/۱۶۳۶م از طرف ولادیسلاو چهارم^۱ (۱۶۴۸-۱۶۳۲م) پادشاه لهستان، سفیری به دربار شاه‌صفی فرستاده شد.^۲ شاه‌صفی نیز طی نامه‌ای به پادشاه لهستان، ضمن اشاره به روابط دوستانه و قدیمی ایران و لهستان، از لزوم اتحاد میان طرفین علیه عثمانی سخن گفت.^۳ اما دولت لهستان در این زمینه اقدامی به عمل نیاورد. در واقع در دوره شاه‌صفی که ایران مورد تهاجم شدید عثمانی قرار گرفته بود باز شدن جبهه‌ای در اروپا برابر عثمانی، می‌توانست از فشارهای آن دولت بر ایران بکاهد و عثمانی‌ها را از نیل به اهداف خود در مرزهای شرقی باز دارد.^۴ اما در این موقعیت، اروپایی‌ها به دلیل صلح با عثمانی و نیز سیاست همیشگی شان مبنی بر قدرتمند نشدن ایران و رها کردن ایران در مواقع حساس جنگ با عثمانی، اتحادی را مطرح نکردند.

در خاتمه می‌توان گفت که جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف صفویان به دلایل وجود مسافت زیاد میان ایران و اروپا و عدم هماهنگی دو طرف در نبرد هم‌زمان با عثمانی، اختلافات میان کشورهای اروپایی درگیر با عثمانی و عدم هماهنگی آن‌ها در نبرد با عثمانی، عدم وفای به عهد دولت‌های اروپایی در نبرد با عثمانی در زمان شاه‌عباس یکم و انعقاد قراردادهای صلح جداگانه با دولت یادشده، دادن وعده‌های توخالی به شاهان ایرانی و ...^۱ با موفقیت به انجام

1 Wladyslaw IV .

۲ محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی (۱۳۶۸)، خلاصه‌السیر (تاریخ روزگار شاه صفی صفوی)، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ص ۲۵۰. محمد یوسف‌واله اصفهانی (۱۳۸۰)، خلدبرین (ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم)، تصحیح و تعلیق محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲۵۸؛ ابوالمفاخر بن فضل‌الله حسینی سوانح نگار تفرشی (۱۳۸۸)، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۰۵۲ هـ.ق)، تهران: میراث مکتوب، ص ۱۴۴.

۳ ذبیح‌الله ثابتیان (۱۳۴۳)، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران: ابن‌سینا، صص ۳۳۶-۳۳۸.

۴ مشفق‌فر، همان، ص ۱۹.

۱ مقصود علی صادقی (۱۳۸۳)، «چالش‌های ایران و اروپا بر سر مسئله عثمانی»، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، به اهتمام مقصود علی صادقی، تبریز: ستوده، صص ۵۸۲-۵۸۳.

نرسید و دولت صفوی از این اتحادها بهره‌ نظامی نبرد.

معاهده زهاب

پس از سال‌ها درگیری و کشمکش‌های طولانی میان ایران و عثمانی، در ۱۴ محرم سال ۱۰۴۹/۱۷ مه ۱۶۳۹ در زمان سلطنت شاه‌صفی و سلطان مراد چهارم عثمانی (۱۰۳۲-۱۰۴۹/ق ۱۶۲۲-۱۶۳۹م) معاهده صلح زهاب (قصر شیرین) بسته شد.^۱ این معاهده به قدری اهمیت داشت که به قول ارنست تاکر^۲ «پارامترهایش تا چندین قرن دوام پیدا کرد».^۳ در واقع این پیمان، مبنای معاهدات ایران و عثمانی در دوره‌های حکومت‌های ایرانی افشار، زندیه و قاجاریه گردید.^۴ معاهده زهاب نقطه عطفی در تاریخ روابط ایران و عثمانی به حساب می‌آید و از نظر سیاسی - نظامی، اقتصادی و تاریخی واجد اهمیت ویژه‌ای است. این معاهده صفویان و عثمانیان را از روابط خصمانه به سمت روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز سوق داد و آثار و نتایجی مهم از خود برجای گذاشت. یکی از مهم‌ترین نتایج آن، تغییر جهت گیری دولت صفوی در منازعات دولت عثمانی و اروپا از جهت گیری اتحاد و ائتلاف به جهت گیری بی‌طرفی، و تغییر رویکرد همگرایی ایران نسبت به اروپاییان در مذاکراتشان در زمینه اتحاد علیه عثمانی، به رویکرد واگرایانه بود. در واقع پس از معاهده زهاب، مسئله اتحاد با اروپاییان علیه عثمانی، در تصمیم‌گیری سیاست خارجی ایران پراهمیت نبود^۱ و دولت صفوی دیگر تمایلی به اتحاد با اروپا علیه عثمانی نداشت. با وجود این، برخی از دول اروپایی نظیر اتریش، سوئد، لهستان، روسیه و دستگاه پاپ، روابط دیپلماتیک خود را در زمینه اتحاد با ایران علیه عثمانی ادامه دادند.

۱ در مورد مفاد این قرارداد نک: خواجگی اصفهانی، همان، صص ۲۶۶-۲۷۵؛ واله اصفهانی، همان، صص ۲۷۳-۲۸۱؛ نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره‌های ۲۲۵۰، ۶۵۱۷؛ کتابخانه ملی نسخه خطی به شماره ۱۳۳۸؛ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه‌های خطی به شماره‌های ۶۱۱، ۷۲۴، ۳۳۴۹، ۳۴۵۵؛ کتابخانه ملک نسخه‌های خطی به شماره‌های ۴۵، ۴۷، ۶۲۹۲. در مورد موارد اختلاف نسخه‌های معاهده نک: ابوالفضل عابدینی (۱۳۸۸)، مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی، مذهبی صفویه و افشاریه با عثمانی از معاهده زهاب تا کردان، تهران: طاهای الهیه، صص ۳۰-۳۴.

2 Ernest Tucker.

3 Ernest Tucker (2012), "From Rhetoric of War to Realities of Peace: The Evolution of Ottoman - Iranian Diplomacy through the Safavid Era", in ; *Iran And The World In The Safavid Age*, Edited Willem Floor and Edmund Herzig, London. New York: I.B.TAURIS, p. 85.

4 Ibid, p.87.

۱ منصورصفت گل (۱۳۸۸)، فراز و فرود صفویان، تهران: کانون اندیشه جوان، ص ۱۶۶.

جهت‌گیری بی‌طرفی صفویان در منازعات دولت عثمانی و اروپا

بی‌طرفی، شناخته‌ترین موضع و جهت‌گیری در سیاست خارجی کشورهاست. در حقیقت بی‌طرفی به موضع‌گیری نسبت به یک وضعیت خاص مثلاً فلان جنگ گفته می‌شود.^۱ دولتی که این جهت‌گیری را اتخاذ می‌کند، باید از ورود به اتحادیه‌های نظامی خودداری کند، اجازه تأسیس پایگاه‌های نظامی در خاک خود را به دولت‌های دیگر ندهد. اجازه ندهد قلمرو آن دولت برای اهداف نظامی مورد استفاده سایر دولت‌ها قرار گیرد و نیز از انعقاد قراردادهای نظامی و تعهدآور با قدرت‌های بزرگ و دیگران خودداری کند.^۲

این نوع جهت‌گیری، جهت‌گیری بی‌طرفی پایدار (دائمی) است که دولت صفوی پس از معاهده زهاب، برای تأمین منافع و اهداف سیاست خارجی خود، انتخاب و در اجرای آن نیز با موفقیت عمل کرد.

دولت‌های اروپایی درگیر با عثمانی، با وجود آگاهی از معاهده صلح زهاب میان ایران و عثمانی، به تکاپوهای خود برای اتحاد با ایران علیه عثمانی ادامه دادند و هیئت‌های سیاسی فراوانی به دربار صفوی فرستادند. متی در این باره می‌نویسد: «آن معاهده، مشاجرات سیاسی گروه‌های ثالث را که قصد داشتند با فروخته‌شدن جنگ بین ایران و عثمانی به اهداف خود نائل آیند، منتفی نساخت».^۳

در پی منازعات شدید اروپا با دولت عثمانی در این زمان، کشورهای نظیر ونیز، لهستان، اتریش و دستگاه پاپ، برای تحت فشار گذاشتن دولت عثمانی از جانب شرق و برانگیختن ایران به جنگ علیه عثمانی، هیئت‌های دیپلماتیکی به دربار شاه‌عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ق/۱۶۴۲-۱۶۶۶م) فرستادند. با شروع جنگ کانندی^۱ در سال ۱۰۵۵ق/۱۶۴۵م، جمهوری ونیز، فردی به نام پدر آنتونیو دِ فیاندرا^۲ را به دربار شاه‌عباس دوم برای اتحاد با ایران فرستاد^۳ که شاه‌عباس درخواست سفیر را رد کرد. آن‌ها همچنین در سال‌های

۱ احمدنقیب‌زاده (۱۳۸۴)، جامعه شناسی بیطرفی و روانشناسی انزوگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ص ۱۵.

۲ همان، ص ۱۷۰.

۳ رودلف پ. متی (۱۳۸۷)، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی (چهار مطالعه موردی)، ترجمه حسن زندیه، قم:

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۱۶.

1 Candi.

2 Father Antonio Da Fiandra.

3 Rota, Ibid, p.151 .

۱۰۵۶/ق/۱۶۴۶م، ۱۰۵۷/ق/۱۶۴۷م دو نماینده و در سال ۱۰۶۱/ق/۱۶۶۱م. نامه‌ای به دربار شاه‌عباس دوم فرستادند که شاه به هیچ یک از درخواست‌های آن‌ها در باب اتحاد علیه عثمانی پاسخ مثبت نداد.^۱

دومینیکو دوسانتیس^۲ از طرف قدرت‌های اروپایی اتریش، لهستان، ونیز، پاپ و گراندوک توسکان برای تشویق شاه‌عباس به جنگ با عثمانی به دربار ایران آمد، اما شاه توجهی به پیشنهادات سفیر نکرد و با دادن نامه‌ای مشعر به روابط دوستی میان ایران و ونیز، او را مرخص نمود.^۳ تاورنیه، جهانگرد فرانسوی از انتخاب این سفیر به دلیل بی‌قابلیتی و نالایق بودنش ابراز تعجب کرده است.^۴

تلاش‌های دولت لهستان نیز برای اتحاد نظامی با ایران علیه عثمانی نتیجه‌ای در بر نداشت.^۵ شاه‌عباس، ضمن استقبال از این هیئت‌ها، نامه‌ای به پادشاه لهستان نوشت که در آن نامه، حسن‌نیت خود را در مورد اتحاد با پادشاه لهستان علیه ترک‌ها مطرح و اظهار امیدواری کرد که در جنگ با ترک‌ها پیروز شود.^۶

شاردن از اعزام هیأتی به ریاست کشیشی به نام پریگوردی^۱ به دربار شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۵۵/ق/۱۶۴۵م سخن رانده که سفارش نامه‌هایی از طرف پاپ، پادشاه فرانسه و برخی از فرمانروایان مسیحی در دست داشت. وی «با دربار ایران درباره اتحاد فرانسه با ایران به منظور جنگ با امپراتوری عثمانی و انهدام آن، پیشنهادهای بزرگ و غیرعملی در میان آورد».^۲ به نظر نمی‌رسد که پریگوردی از طرف فرانسه برای چنین مأموریتی به ایران فرستاده شده باشد زیرا دولت فرانسه همواره یکی از متحدان دولت عثمانی بوده و در هیچ-یک از ائتلاف‌های ضد عثمانی اروپاییان شرکت نداشته و حتی هیچ‌کدام از هیئت‌های دیپلماتیک فرانسه به ایران، چنین پیشنهادی را مطرح نکردند. به علاوه فرانسه بزرگ‌ترین

1 Ibid.

2 Dominico De Santis .

۳ ژان پاپتیست تاورنیه [بی‌تا]، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر حمید شیرانی، اصفهان: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان، صص ۱۹۲-۱۹۳؛ روشنی زعفرانلو و انور، همان، ص ۳۱.

۴ تاورنیه، همان، ص ۱۹۳.

۵ سفرایی به نام‌های ایلینچ، اسلیک (اسلیخ) و دوفلاندر بدین منظور به دربار شاه‌عباس آمدند: خان‌بابایی (۱۳۵۳)، «روابط سیاسی و دیپلماتی ایران، و پولونی در زمان صفویه»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۳، صص ۴۴-۴۵؛ ایرج افشار (۱۳۴۱)، «دو فرمان صفوی مربوط به روابط ایران و لهستان»، *راهنمای کتاب*، صص ۵۸۰ - ۵۸۴.

۶ محمدحبيب الهی (۱۳۵۸)، «روابط ایران و لهستان در طی قرون»، وحید، ش ۲۶۲ و ۲۶۳، ص ۵۶، افشار، همان، ص ۵۸۵.

1 Pere Rigaurdi.

۲ ژان شاردن (۱۲۷۴)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، ج ۴، تهران: توس، صص ۱۵۶۹ - ۱۵۷۰.

رقیب و دشمن اتریش به حساب می‌آمد که همیشه با دولت عثمانی در حالت جنگ بود. به نظر می‌رسد مأموریت او استقرار فرقه ژزوئیت‌ها در ایران بود.

جلوس شاه سلیمان در سال ۱۰۷۷/ق ۱۶۶۶م با موجی از فعالیت‌های سیاسی بین‌المللی توأم گردید. گسترش این تحرکات از تهاجم موفقیت‌آمیز دولت عثمانی علیه خاندان هابسبورگ و تهدید نیروی دریایی آن کشور در جزیره کرت در سال ۱۰۷۷/ق ۱۶۶۶م. و تمرکز فعالیت‌ها برای ترغیب ایران جهت پیوستن به ائتلاف ضد عثمانی نشأت می‌گرفت.^۱ در واقع از اوایل نیمه دوم سده یازدهم هجری/ هفدهم میلادی طی تغییراتی در شرایط سیاسی اروپا و نیز ادامه سیاست‌های توسعه‌طلبانه عثمانی و افزایش نگرانی اروپا، اتحادیه‌های سیاسی - نظامی دول اروپایی علیه عثمانی، شکل گسترده‌تری گرفت.^۲ درگیری‌ها و منازعات گسترده دولت عثمانی با کشورهای اروپایی به‌ویژه لهستان، سوئد، روسیه، دستگاه پاپ و اتریش^۳ بار دیگر آن‌ها را به طرح ائتلاف ضد عثمانی با دولت ایران سوق داد و تلاش این دولت‌ها به نحو چشمگیری افزایش یافت.

دولت لهستان در دوره ژان سوم سوبیسکی^۴ (۱۰۸۵-۱۱۰۸/ق ۱۶۷۴-۱۶۹۶م) بیشتر از ده هیئت دیپلماتیک برای اتحاد با ایران علیه عثمانی به دربار ایران فرستاد. وی اتحادیه‌های سیاسی - نظامی با دولت‌های اتریش، و نیز زیر نظر پاپ تشکیل داده و سپس توجه خود را به سوی ایران معطوف نمود.^۱ همسایگی لهستان با عثمانی، این کشور را به مرکز دیپلماسی اروپا با شرق تبدیل کرد. حمایت دولت عثمانی از قزاق‌ها و خان‌های کریمه و حملات مداوم آن‌ها به لهستان و اختلاف بر سر قلمانیچه (مرکز ایالت پودولیا) و اوکراین از علل منازعات لهستان با عثمانی بود که در این زمان به اوج خود رسیده بود و لهستان بیش از هر کشور دیگری در این زمان نیاز به متحدی به‌ویژه در شرق علیه عثمانی داشت.^۲ نخستین هیئت سیاسی لهستان به سرپرستی بوگدان کورزیسکی^۳ در سال ۱۰۷۹/ق ۱۶۶۸م توانست دولت ایران را راضی به

۱ متی، همان، ص ۲۰.

۲ جولانتا سیراکاسکاداندو (۱۳۸۳)، «مناسبات ایران و لهستان در دوران صفوی»، ۱۳۸۳، تاریخ روابط خارجی، ترجمه خسرو مشهوری مقدم، ش ۲۰، صص ۵۹-۶۰.

۳ در مورد این منازعات نکه شاول، همان، ج ۱، صص ۳۶۸-۳۷۰، ۳۷۵-۳۷۷، راس، همان، صص ۳۴۷-۳۴۸، ۳۵۷-۳۵۹؛ اوزون چارشلی، همان، ج ۳، صص ۵۷۴-۵۹۲.

4 Jan III Sobieski.

1 *A Chronicle of the Carmelites in Persia and Papal Mission of the XVII and XVIIIth Centuries* (1939), London: EYRE, Vol 1, p. 420.

۲ اوزون چارشلی، همان، ج ۳، صص ۶۲۱، ۷۰۲.

3 Bogdan Gurdziecki.

اتحاد علیه عثمانی کند.^۱ نمایندگان دیگری نیز مانند استانیسلو^۲ و... بودند که در دوره شاه سلیمان برای پیوستن ایران به اتحادیه نظامی علیه عثمانی عازم ایران شدند^۳ اما دیپلماسی دولت ایران و هوشیاری شاه سلیمان و وزیرش شیخ علی خان زنگنه، موجب ناکامی دیپلماسی لهستانی‌ها در این زمینه گردید. در نامه‌ای که ژان سوم سویسکی به شاه سلیمان نوشته و سفیری به نام بوگدانیک در سال ۱۰۹۷/ق ۱۶۸۷ م به ایران آورده، آمده است: «هر گاه اعلیحضرت (شاه سلیمان) بخواهند با تجدید خاطر نام آوری کهنسال ایرانیان در این وقت مساعد، مشترکاً با ما به لشکرکشی دست بزنند و از پشت سر به این مرد (سلطان عثمانی) حمله ور شوند تا هنگامی که وی سرگرم مقابله با قوای ماست اعلیحضرت فرصت خواهند یافت که سرزمین‌هایی را که جزء اراضی موروثی شماست و بر خلاف حق، آن‌ها را غصب کرده‌اند دوباره تسخیر نمایند. اکنون هنگام تسخیر مجدد عراق فرا رسیده است».^۴ اگرچه در منابع اشاره‌ای به جواب شاه سلیمان به این نامه نشده اما به نظر می‌رسد که شاه به این تقاضا هم پاسخ مثبتی نداد. سکورسکی^۵ سفیر دیگر لهستان، دولت ایران را ترغیب می‌کرد تا با شروع جنگ با عثمانی شهرهای بصره، بغداد و ارزروم را از عثمانی باز پس گیرد. به او پاسخ قاطعانه‌ای داده شد مبنی بر اینکه شهرهای نامبرده بیش از اهمیتی که شهر کامینیک^۱ برای لهستان دارد برای ایران اهمیت ندارد. بنابراین هر وقت لهستان شهر مزبور را پس گرفت، ایران نیز اقدام به بازپس‌گیری شهرهایش خواهد کرد.^۲

دوباره مأموریت دوم سکورسکی، در سفرنامه سانسون آمده است: «در دستوراتی که به سفیر داده شده بود ... به شاه ایران القاء کردند که تصمیم بگیرد سرزمین شاهنشاهی ایران را دوباره به وسعت زمان داریوش کبیر که بر بیست و پنج کشور و ایالت حکومت می‌کرد برساند و کشورهای عربستان و کلد و سوریه و سایر ممالکی که بین دجله و حیره قرار دارد و در زمان داریوش کبیر متعلق به ایران بوده است و در تصرف سلطان عثمانی می‌باشد تصرف نماید. به سفیر جواب داده شد که شاه ایران ترجیح می‌دهد که قسمتی از مملکتش را

۱ متی، همان، ص ۲۱.

2 Stanislu.

۳ دایندو، همان، صص ۶۰، ۶۲؛ متی، همان، صص ۲۷ - ۳۰.

۴ انگلبرت کمپفر (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیلاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی، صص ۲۶۱ - ۲۶۳.

5 skourski.

1 Kaminiac.

۲ مارتین سانسون (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون (وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی)، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا، ص ۱۷۴.

از دست بدهد تا اینکه خلاف صلحی را که با سلطان عثمانی منعقد ساخته است عمل کند و ممالک دیگری را به تصرف درآورد.^۱ پافشاری و اصرار سفیر لهستان، موجبات خشم دربار ایران را فراهم آورد و شاه از او خواست هر چه زود ایران را ترک نماید.^۲ بدین طریق شاه سلیمان بصیرت و آگاهی خود را در مورد توسعه‌طلبی عثمانی در اروپا و لزوم حفظ روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز با دولت عثمانی نمایان ساخت.^۳

دولت سوئد که اراضی وسیعی را بعد از معاهده وستفالی^۴ به دست آورده بود و در این زمان، نقش مهمی را در سیاست‌های اروپا بازی می‌کرد و همواره در صدد افزایش قدرت خود و تصرف سرزمین‌های بیشتر در اروپا بود و با دولت عثمانی در حال جنگ بود، در زمان شاه سلیمان تلاش کرد تا دربار ایران را راضی به اتحادیه‌ای نظامی علیه عثمانی کند. پادشاه سوئد، کارل یازدهم^۵ (۱۰۷۰-۱۱۰۸ ق/ ۱۶۶۰-۱۶۹۷ م) در سال ۱۰۹۴ ق/ ۱۶۸۳ م تصمیم گرفت که لودویک فابریتیوس^۶ را به دربار ایران بفرستد، اگرچه استفان ترابست^۷ هدف از مأموریت این سفیر را برقراری روابط تجاری و بازرگانی ذکر می‌کند،^۸ اما هدف عمده مأموریت او بستن پیمان نظامی و ترغیب و تحریک ایران به جنگ با عثمانی بود.^۱ این هیئت اگرچه مورد استقبال دربار ایران به‌ویژه شاه سلیمان قرار گرفت و فابریتیوس حدود یازده بار به ملاقات شاه سلیمان رفت اما هیچ‌گاه پیام صریح و روشنی از سوی شاه دریافت نکرد.^۲ کمپفر عدم موفقیت این سفارت را مخالفت شیخ علی زنگنه می‌داند: «چون وزیر اعظم با این کار موافق نبود کوشش ما به جایی نرسید». ^۳ قضاوت او درباره پاسخ‌های صدراعظم بی‌طرفانه نیست. در صورتی که با نگاهی به تحولات آن زمان، می‌توان درک کرد که هم پاسخ‌های شیخ علی‌خان به هیئت سفارت منطقی بود و هم اینکه دربار ایران و شخص شاه سلیمان،

۱ همان، صص ۲۰۴ - ۲۰۵.

2 A Chronicle of the Carmelites in Persia and Papal Mission at the XVII and XVIIIth Centuries, p. 420.

۳ متی، همان، ص ۳۱.

4 Westphalie.

5 Charel XI .

6 Ludwic Fabritius.

7 Stefan Trobest.

8 Stefan Trobest(2012), "Sweden , Russia and the Safavid Empire: A Mercantile Perspective": in; *Iran And The World In The Safavid Age*, Edited Willem Floor and Edmund Herzig, London, New York: I.B.TAURIS, pp. 255- 256 .

۱ کمپفر، همان، ص ۲۶۰.

2 Rudolph Matthe(1999), *The Politics of Trade in Safavid Iran, Silk For Silver, 1600-1730*, Combridge University Press, p. 199 .

۳ کمپفر، همان، ص ۸۵.

بهترین تصمیم ممکن را برای بی‌طرفی در منازعات دولت عثمانی و اروپا گرفت و ایران را بی‌جهت وارد جنگی ناخواسته که کاملاً به نفع اروپاییان بود، نکرد.

دولت روسیه نیز در این زمان به صف متحدین ائتلاف اروپایی ضد عثمانی پیوست و هیئت‌های دیپلماتیک را همگام با دیگر دولت‌های اروپایی به ایران برای ترغیب صفویان به این ائتلاف فرستاد. روس‌ها در این زمان تحت رهبری پتر کبیر^۱ (۱۰۸۳-۱۱۳۸ق/۱۶۷۲-۱۷۲۵م) در اندیشه توسعه‌طلبی بوده و همواره چشم به تصرف قلعه آزوف که سکوی پرتاب آن‌ها برای دستیابی به دریای سیاه بود، دوخته بودند که در این زمان تحت تصرف عثمانی‌ها قرار داشت. در سال ۱۰۸۶ق./ ۱۶۷۵م سفیری از جانب روسیه به ایران آمد تا دولت ایران قشونی به تعداد بیست هزار نفر به روسیه علیه عثمانی کمک کند. اما پس از مشورت شاه سلیمان با بزرگان کشوری، به سفیر چنین پاسخ داده شد که منافع روس برای مملکت ایران حائز آن درجه از اهمیت نیست که ایران به خاطر روس‌ها وارد جنگ با عثمانی شود و خود را در معرض خطرات احتمالی قرار دهد.^۲

همچنین پیش از آن در سال ۱۰۸۳ق./ ۱۶۷۲م دولت روسیه سفیرانی به نام‌های پری کلنسکی^۳ و کریستوفورو^۴ به دربار شاه سلیمان برای جنگ علیه عثمانی و حمله به بغداد فرستاد.^۵ شاردن در مورد نتیجه این سفارت می‌نویسد: «... پادشاه ایران با این پیشنهاد موافقت نکرد ولی وعده داد اگر مسکوبها و لهستانی‌ها به عثمانی حمله برند و اطمینان دهند بدون شرکت و موافقت پادشاه ایران با ترک‌ها آشتی نخواهند کرد، شاهنشاه به بغداد حمله می‌کند. سفیر اصرار زیادی کرد که جواب صریح‌تر و مطمئن‌تر به او بدهند. ولی صدر اعظم گفت: مسیحیان بسیار بار پادشاهان ایران را علیه عثمانی برانگیخته و وادار به جنگ کرده‌اند اما هر بار بدون جلب رضا و موافقت پادشاه ایران، به جنگ پایان داده‌اند و با دشمن صلح کرده‌اند»^۱.

در دوره شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ق/ ۱۶۹۴-۱۷۲۲م) دو عامل باعث گردید که پیشنهاد اتحاد نظامی اروپاییان به ایران علیه دولت عثمانی کاهش یابد: ۱. پاسخ‌های قاطعانه منفی و دلسردکننده شاه سلیمان به پیشنهادها و اروپاییان^۲. ۲. معاهده صلح کارلویتس^۳ میان

1 Peter the Great.

۲ عبدالحسین نوایی (۱۳۶۳)، *ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)*، ج ۱، تهران: هما، ص ۲۶۹.

3 Pri Kolonski.

4 Khristoforo.

۵ متی، همان، ص ۲۳.

۱ شاردن، همان، ج ۲، ص ۶۵۵.

۲ صادقی، همان، ص ۵۷۸.

3 Karlowitz.

دولت عثمانی با دول اتریش، لهستان، ونیز و روسیه.

شکست‌های دولت عثمانی از دولت‌های اروپایی، مانند اتریش و لهستان و منازعات متوالی آن‌ها منجر به قرارداد صلح کارلوویتس در سال ۱۱۱۰ق/۱۶۹۹م. گردید^۱ که طی آن دولت‌های اروپایی بسیاری از سرزمین‌های خود را از عثمانی پس گرفتند. با وجود این، قبل از انعقاد این معاهده و پس از آن، در منابع اشاراتی به پیشنهاد‌های برخی از دول اروپایی به ایران در باب اتحاد نظامی با اروپا شده است. در سال‌های ۱۱۰۸ق/۱۶۹۷م. و ۱۱۱۰ق/۱۶۹۹م. جمهوری ونیز نامه‌هایی به دربار شاه سلطان حسین فرستاد که حامل این نامه‌ها پیترو پائولو پیگناتالی^۲ و فیلیس ماریا دِ سالانو^۳ بودند که پاسخی دریافت نکردند.^۴

در اواخر سال ۱۱۰۷ق/۱۶۹۷م. سفیری از سوی روسیه به دربار شاه سلطان حسین اعزام شد و یادداشتی به دولت ایران تسلیم کرد به این مضمون که لژی‌ها و چرکسی‌ها و سایر طوایف قفقاز به ترک‌ها در ضمن محاصره آروف کمک کرده‌اند. همچنین متذکر شد که روسیه مایل است ایران به عثمانی اعلان جنگ دهد و مبلغ سیصد هزار تومانی را که از زمان شاه‌صفی به روسیه بدهکار است، بپردازد. این سفیر توسط ایران مدتی زندانی شد اما آزاد گردید.^۵

علی‌رغم اینکه لکه‌ه‌ارت مدعی است که ظاهراً در هیچ‌جا ذکر نشده که روسیه دوباره از ایران خواسته باشد علیه عثمانی وارد جنگ شود،^۱ اما در آرشیو سیاست‌خارجی امپراتوری روسیه آمده که در سال ۱۱۱۳ق/۱۷۰۱م در زمان اقامت سفیر ایران، محمدحسین‌خان در روسیه به او پیشنهاد اتحاد علیه عثمانی داده شده که با پاسخ منفی سفیر ایران مواجه شدند.^۲

علل جهت‌گیری بی‌طرفی صفویان

از میان علل و عواملی که منجر به کاربست این جهت‌گیری از سوی دولتمردان صفوی گردید می‌توان به دلایل ذیل اشاره کرد:

۱. بی‌اعتمادی دولت صفوی نسبت به اروپایی‌ها

عملکرد اروپاییان در اتحاد با ایران علیه دولت عثمانی تا قبل از معاهده زهاب، نشان داد که

۱ برای آگاهی از مفاد این قرارداد نک: شاول، همان، ج ۱، ص ۳۸۹، /اوزون چارشلی، همان، ج ۳، صص ۷۷۴، ۷۷۱؛ پورگشتال، همان، ج ۴، صص ۲۸۳۴ - ۲۸۵۳.

۲ Pietro Paolo Pigantelli.

۳ Fellice Maria de Sallano.

۴ Rota, Ibid, p. 152.

۵ لکه‌ه‌ارت، همان، ص ۵۲.

۱ همان، ص ۵۲.

2 AVPR ---, ф. 77. С ношения Р оссии с П ерси ей. оп. 1. s. 20.

آن‌ها هیچ‌وقت در اتحاد نظامی با ایران علیه عثمانی جدی نبودند و وعده و وعیدهای توخالی به شاهان ایرانی می‌دادند. لذا تجربه‌های تاریخی به دولتمردان صفوی پس از معاهده زهاب، آموخت که نمی‌توان به اروپایی‌ها به عنوان یک متحد جدی در برابر عثمانی اعتماد کرد و آن‌ها فقط به منافع خود فکر می‌کنند.

اعزام هیئت‌های متعدد دیپلماتیک از سوی اروپایی‌ها به ایران، ظاهراً از نزدیکی اروپا به ایران حکایت می‌کرد اما در واقع نوعی مانور قدرت در برابر عثمانی بود. اگر عثمانی، اروپا را تهدید می‌کرد اروپا نیز به تقویت ایران دست می‌زد. اروپا به عنوان بازیگری ماهر، همواره کوشش می‌کرد بین ایران و عثمانی موازنه قدرت برقرار کند.^۱

بی‌اعتمادی به اروپاییان و توخالی بودن وعده‌هایشان در اتحاد نظامی با ایران علیه عثمانی از همان دوره اوزون حسن آشکار شد.^۲ دوره شاه‌عباس یکم که اوج روابط دیپلماتیک ایران و اروپا در زمینه اتحاد علیه عثمانی بود، اروپایی‌ها چهره واقعی خود را نشان دادند و ثابت کردند که نمی‌توان در این زمینه به آن‌ها اعتماد کرد. از یک‌سو آن‌ها با شاه‌عباس قول و قرار اتحاد سیاسی و نظامی می‌گذاشتند، از سوی دیگر با دولت عثمانی صلح می‌کردند. شاید برجسته‌ترین نمونه آن صلح امپراتور آلمان، رودلف دوم در سال ۱۰۱۵ق/ ۱۶۰۶م. با دولت عثمانی بود.^۱ شاه‌عباس به کرات در مذاکره سفیران اروپایی و در نامه‌هایش به سلاطین اروپایی و به‌ویژه پاپ، ناراضی خود را از اهمال‌کاری سلاطین اروپایی در اتحاد علیه عثمانی اعلام و بدقولی آن‌ها را گوشزد نمود.^۲

شاه‌عباس در مواردی نیز با سفرا و نمایندگان اروپایی، ناراضی خود را از اروپاییان اعلام کرد که ذکر آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد. فقط به گفتگوی او با سفیر دولت اسپانیا، دن گارسیا^۳ بسنده می‌شود: «فرنگی‌ها بارها وعده‌ها و قول‌های بزرگی داده‌اند ولی در غیابش او را به مسخره گرفته‌اند. او سب‌دوش‌ت‌وشش منطقه یعنی بیش از تعداد روزهای سال را از دست ترک‌ها در آورده است در حالی که فرنگی‌ها با همه ادعاهایشان نتوانسته‌اند حتی یک خانه، یک انبار، حتی یک آغل گوسفند را از دست آن‌ها (عثمانی) درآورند».^۴

۱ بیگدلی، همان، ص ۱۶.

۲ همان.

۱ پورگشتال، همان، ج ۳، صص ۱۷۱۵-۱۷۱۶؛ شاول، همان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۲ برای نمونه نک: کاووسی عراقی، همان، سند ش ۵۰ و ۶۱، صص ۲۳۵-۲۳۶.

3 Don Garcia.

۴ پیتر دلاواله (۱۳۸۰)، *سفرنامه پیتر دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، ج ۱، تهران: قطره، ص ۹۱؛ دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا (۱۳۶۳)، *سفرنامه (سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول)*، ترجمه غلامرضا سمعی، تهران: نو، صص ۳۶۷-۳۶۸.

لذا تجربه نافرجام دولت صفوی در اتحاد اروپا علیه عثمانی قبل از معاهده زهاب و بالاخص دوره شاه‌عباس یکم باعث بی‌اعتمادی کامل شاهان صفوی پس از معاهده زهاب نسبت به اروپایی‌ها در این زمینه گردید.

شیخ علی‌خان زنگنه در پاسخ به هیئت پادشاه سوئد که برای پیشنهاد اتحاد نظامی علیه عثمانی به ایران آمده بودند بی‌اعتمادی دولت ایران را نسبت به اروپایی‌ها چنین بیان کرد: «... وقایع دوره شاه‌عباس کبیر به ما می‌آموزد که چنین اتحادی خطرناک است زیرا او هم با فرنگی‌ها متحد بود ولی چون مسیحیان بدون اطلاع قبلی و موافقت او با ترک‌ها عهد مودت بستند او ناگزیر شد که تمام بار جنگ را یک‌تنه به دوش بکشد».^۱ بدون تردید اشاره شیخ علی‌خان به تجربه سیاسی ایران در عهد شاه‌عباس یکم بود، تجربه‌ای که پس از مدت‌ها کش-وقوس دیپلماتیک میان ایران و اروپا در موضوع اتحاد بر ضد ترک‌ها حاصل شده بود. دولت صفویه در این دوران پی برده بود که نمی‌تواند در مبارزه با عثمانیان، بر قول و قرارهای اروپاییان اعتماد کند.^۲ لذا منطقی‌ترین جهت‌گیری سیاست خارجی این بود که خود را از منازعات عثمانی و اروپا کنار کشیدند.

شاه‌سلیمان، بی‌اعتمادی به اروپایی‌ها را در مذاکره با سفیران روسیه، کلنسکی و کریستوفرو به گونه‌ای دیگر بیان کرد: «اگر مسکوی‌ها و لهستانی‌ها به عثمانی حمله برند و اطمینان دهند بدون شرکت و موافقت پادشاه ایران با ترک‌ها آشتی نخواهند کرد، شاهنشاه به بغداد حمله می‌کند».^۱ شاه‌سلیمان چون نسبت به اروپایی‌ها بدبین و بی‌اعتماد بود، این جمله را گفت ولی می‌دانست که در اروپاییان به وعده خود عمل نمی‌کنند.

۲. پایبندی به صلح و روابط دوستانه صفویان و عثمانی

پایبندی صفویان به معاهده صلح زهاب و روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز دولت صفوی و عثمانی از دیگر علل جهت‌گیری بی‌طرفی صفویان است. پس از معاهده زهاب تا سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵/ق ۱۷۲۲ م به غیر از مسئله بصره^۲ که تا حدودی روابط دوستانه طرفین

۱ کمپفر، همان، ص ۸۵.

۲ صفت‌گل، فراز و فرود صفویان، ص ۱۶۷.

۱ شاردن، همان، ج ۲، ص ۶۵۵.

۲ در مورد اختلافات بر سر بصره نک: محمدطاهر بن حسین وحید قزوینی (۱۳۸۳)، تاریخ جهان آرای عباسی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۵۵۹ - ۵۶۳؛ محمدابراهیم‌بن زین‌العابدین نصیری (۱۳۷۳)، دستور شهریاران (سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ هـ ق پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی)، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، صص ۱۴۱-۱۵۱، ۲۶۲ - ۲۶۳.

را تحت تأثیر قرار داد، روابط صفویان و عثمانیان دوستانه و مسالمت‌آمیز بود. شاه‌عباس دوم همواره قرارداد صلح زهاب را محترم شمرده و به آن کاملاً پایبند بود و روابط دوستانه و مسالمت‌آمیزی با دولت عثمانی، داشت. در سال ۱۰۵۲ ق/ ۱۶۴۳ م که سفیر عثمانی یوسف آقا به دربار شاه‌عباس دوم آمد شاه به سفیر گفت: «... خاطر جمع دارید که از جانب ما اقدام به جنگ نمی‌شود».^۱ پاسخ شاه به سفیر حاکی از آن است که شاه‌عباس قرارداد صلح زهاب را محترم شمرده و به آن پایبند بوده و خاطر دولت عثمانی را از طرف دولت ایران آسوده کرده است.

دیوید مورگان در مورد سیاست صلح‌دوستی شاه‌عباس دوم نسبت به دولت عثمانی می‌نویسد: «دوران بیست و چهار ساله شاه‌عباس دوم عمدتاً صلح‌آمیز بود. شاه در مقابل وسوسه درگیر کردن ایران در مسائل عراق عثمانی مقاومت می‌کرد... وی ترجیح می‌داد صلح پایدار با عثمانی را حفظ کند».^۲

تاورنیه که در مورد مسائل مربوط به دولت عثمانی با شاه‌عباس دوم صحبت کرده، در سفرنامه‌اش آورده است: «اگر شاه‌عباس بزرگ (یکم) اکنون زنده بود می‌دانست که چطور از موقعیت پیش‌آمده و وضع فعلی (اشاره به ضعف دولت عثمانی در این زمان) استفاده کند» که شاه در پاسخ او گفت: «از آن موقع که دولت آلمان با عثمانی صلح کرده است نباید آسایش و صلح آن‌ها را مختل کرد».^۱ لذا سیاست شاه‌عباس دوم نسبت به دولت عثمانی همواره دوستانه و به دور از تنش و خصومت و پایبند به معاهده صلح زهاب بود.^۲

شاه‌سلیمان نیز همانند شاه‌عباس دوم بر حفظ مفاد عهدنامه زهاب پایبند بود و از هرگونه تنش با دولت عثمانی خودداری می‌کرد و به هیچ‌یک از درخواست‌های اروپاییان مبنی بر اتحاد نظامی علیه عثمانی پاسخ مثبت نداد. شیخ علیخان زنگنه صدراعظم شاه او را در اجرای این سیاست همراهی می‌کرد.

رویمر معتقد است که «شاه مؤکداً از نقض معاهده زهاب احتراز داشت».^۳ وجود

۱ ملا کمال منجم (۱۳۳۴)، تاریخ ملاکمال، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک: آبی‌نا، ص ۹۹، وحید قزوینی، همان، ص ۳۹۲.

۲ دیوید مورگان (۱۳۷۳)، ایران در قرون وسطی (۱۷۹۷-۱۰۴۰)، ترجمه‌عباس مخبر، تهران: طرح نو، ص ۱۹۸.

۱ تاورنیه، همان، ص ۴۸۰.

۲ در مورد روابط دیپلماتیک شاه‌عباس دوم با عثمانی نک: وحید قزوینی، همان، صص ۵۴، ۲۲۲؛ پاول لوفت (۱۳۸۰)، ایران در عهد شاه‌عباس دوم، ترجمه کی‌کاووس جهاننداری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۱۰۳؛ عابدینی، همان، صص ۳۸ - ۴۲.

۳ هانس روبرت رویمر (۱۳۸۰)، ایران در راه عصرجدید (تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰)، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۴۰۳.

عهدنامه صلح زهاب و الزام دینی، اخلاقی و سیاسی برای پایبندی به این معاهده و تداوم روابط دوستانه ایران با عثمانی واقعیتی بود که در مذاکرات مختلف میان هیئت‌های دیپلماتیک اروپا و دولت ایران از طرف دولتمردان صفوی به اروپایی‌ها گوشزد می‌شد.^۱

بنا به گزارش کمپفر، شیخ علی‌خان زنگنه خطاب به هیئت دیپلماتیک سوئد گفت: «پذیرفتن تقاضای شما یعنی اقدام شاه به جنگ، نه با قرارداد صلحی که ما با خواندگار (سلطان عثمانی) منعقد کرده‌ایم، موافقت دارد و نه اوضاع و احوال روزگار ما چنین اجازه‌ای می‌دهد».^۲ جواب صدراعظم پاسخ روشنی بود مبنی بر اینکه دولت ایران هیچ‌گاه قرارداد صلح با عثمانی را به خاطر اروپاییان زیر پا نمی‌گذارد. همو در مورد تمایلات صلح‌طلبی و پایبندی شاه سلیمان به معاهده زهاب می‌نویسد: «شاه چندان به صلح، آرامش و نظم علاقمند است که تحمل حرف زور و بی‌قاعدگی را بر به راه‌انداختن جنگی که مطابق حق و عدالت است ترجیح می‌دهد. وی از روز اول زمامداری، صلح و دوستی را اصل مسلم سیاست مملکت‌داری خود قرار داد. او همیشه می‌گوید که: بی‌اعتنایی به تجاوزات ناچیز و پرخاشگری مختصر را بهتر از آن می‌داند که دست به جنگی بزند که سرانجامش نامعلوم است. پایبندی او به تعهدات و قراردادهای مملکتی نیز با آنچه گفتیم مطابقت دارد. وی به هیچ‌وجه به سائقه منفعت از قول و قرار خود عدول نمی‌کند».^۱ کمپفر در ادامه با اشاره به فرصت‌های پیش‌آمده برای ایران در دوره شاه‌عباس دوم و شاه‌سلیمان برای باز پس‌گیری شهرهایی نظیر بغداد و بصره از عثمانیان و پیشنهاد آن از سوی هیئت‌های اروپایی می‌گوید: «صلح استوار با باب‌عالی (عثمانی) برای شاه‌سلیمان مهم‌تر از امیدواری به یک پیروزی ممکن‌الحصول بود».^۲

به سفیر لهستان، سکورسکی که سعی نمود با یادآوری اقتدار ایران در دوره‌های ایران باستان، دولت ایران را به جنگ با عثمانی ترغیب کند «جواب داده شد که شاه ایران ترجیح می‌دهد که قسمتی از مملکتش را از دست بدهد تا اینکه برخلاف عهدنامه صلحی که با سلطان عثمانی منعقد ساخته است عمل کند و ممالک دیگری را به تصرف درآورد».^۳ شیخ علی‌خان نیز به نمایندگان دولت‌های آلمان، لهستان، و روسیه در این باره چنین پاسخ داد: «شاه

۱ صادقی، همان، ص ۵۸۰.

۲ کمپفر، همان، ص ۸۵.

۱ همان، ص ۶۸.

۲ همان، ص ۶۹.

۳ سانسون، همان، ص ۲۰۵.

ایران به پادشاه عثمانی وعده داده است که با یکدیگر در صلح و آرامش زندگی کنند و شاه ایران هیچ نفع و فایده‌ای را از محترم‌شمردن قولی که به شاه عثمانی داده است بالاتر نمی‌شناسد. آرشوک جواب داده بود که ترک‌های عثمانی مکرر از قول و وعده‌ای که به شاه ایران داده‌اند عدول کرده‌اند و ... به عهد خود وفا نکرده ... به آرشوک جواب داده شد که شاه ایران نقض عهد و پیمان‌شکنی را هنر و افتخاری نمی‌داند و رفتار ناشایسته ترک‌ها را تلافی نمی‌کند و نقض عهد و پیمان‌شکنی را برای ترک‌ها می‌گذارد و از آن تقلید نمی‌کند.^۱

دربار ایران به نماینده دولت روسیه نیز چنین پاسخ داد: «... اگر دولت عثمانی به ضعف دچار شده و خوار و ذلیل گشته است دولت ایران حرفی ندارد ولی ایران نمی‌خواهد که دولت عثمانی به کلی نابود شود و از میان برود؛ زیرا اگرچه دولت عثمانی برای ایران همسایه‌ای قوی است و گاهی وسایل ناراحتی ایران را فراهم می‌کند ولی اگر در همسایگی ایران، دولت دیگری که مذهبش با مذهب ایرانیان اختلاف داشته باشد وجود می‌داشت یعنی همسایه ما به جای ترکیه (عثمانی) دولتی غیرمسلمان بود تحمل او برای ما دشوارتر می‌بود. برای دولت ایران نفعی ندارد که دولت عثمانی به کلی ضعیف شود و نتواند از خود دفاع کند؛ زیرا برای کشور شاهنشاهی ایران ممالکی را که سلطان عثمانی در اختیار دارد در حکم سدی مستحکم است که از هجوم سلاطین مسیحی به کشور ایران جلوگیری می‌کند.»^۱

کارری درباره پایبندی شاه سلیمان به صلح عثمانی می‌نویسد: «شاه همیشه در جواب می‌گفت ترک‌ها از او درخواست صلح کرده‌اند او نیز قبول نموده و قول داده و تعهد کرده است و شکستن عهد نامردی است.»^۲ به گفته کارری، «صدراعظم (شیخ علی خان) که از طرفداران جدی دوستی با ترک‌ها بود، اعتقاد داشت که ترکیه (عثمانی) در واقع برای ایران سدی است در مقابل هجوم مسیحیان، اگر روزی ترک‌ها منهزم و نابود شوند حتماً نوبت حمله به ایران خواهد رسید و ایران در برابر آنان امکان پایداری نخواهد داشت.»^۳ به نظر می‌رسد که دولتمردان صفوی درک می‌کردند که دولت عثمانی سدی است در برابر توسعه‌طلبی اروپا.^۴

۱ سانسون، همان، ص ۱۷۳.

۱ همان، صص ۱۷۵ - ۱۷۴.

۲ جووانی فرانچسکو جملی کاری (۱۳۸۳)، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نجخوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۱۱۰.

۳ همان، ص ۱۱۰.

۴ رسول جعفریان (۱۳۸۸)، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ج ۱، تهران: علم، ص ۴۶.

در جواب آخرین اصرارهای نمایندگان اروپایی (لهستان، آلمان و روسیه) به دربار ایران، شیخ علی‌خان به آن‌ها خاطر نشان ساخت که آقایان فراموش نفرمایید که بازکردن سر‌کندوی بسته، کار خطرناکی است؛ زیرا کسی که سر‌کندو را باز می‌کند ممکن است در هجوم زنبورها قرار گیرد و نیش مگس‌ها به او آسیب برسانند. اعتمادالدوله با بیان این عبارت و به کار بردن این تعبیر خواسته که به آن‌ها بفهماند که پادشاه عثمانی که وحشتناک‌ترین دشمن ایران سرگرم مبارزه با مسیحیان است، دولت ایران در کمال آرامش به سر می‌برد.^۱ و با پیوستن ایران به اتحادیه نظامی علیه عثمانی، تاتارهای ازبک و مغول هم‌کیش با دولت عثمانی، ایران را مورد حمله خود قرار می‌دهند. بدون اینکه از کشورهای مسیحی امید کمکی وجود داشته باشد.^۲ در واقع صدراعظم با این عبارات به آن‌ها فهماند که دوستی با دولت عثمانی بهتر از دوستی با دولت‌های اروپایی و اتحاد با آنان علیه عثمانی است.

پاسخ‌های شاه‌سلیمان به نامه پاپ اینوسان یازدهم و فابریتیوس سفیر هیئت سوئدی در راستای پایبندی ایران به معاهده زهاب و روابط دوستانه با عثمانی و اعلام بی‌طرفی در منازعات عثمانی و اروپاست. وی در نامه‌اش به پاپ اینوسان یازدهم نوشت: «چون دیرباز زمانی دراز است که این خانواده معدلت رسوم با پادشاهان آن مرز و بوم صلح نموده‌اند و درین مدت متمادی تمام از آن جانب امر منافی به ظهور نرسیده درین وقت ارتکاب مراتب خلاف رضای بی‌همتا و مخالف فرموده حضرت و در عقده تعویق و موقوف به وقف خود است.»^۱ شاه‌سلیمان همچنین خطاب به فابریتیوس گفت: «اجداد من پیمان صلح بسته‌اند و من تا ابد نسبت به آن وفادار خواهم بود. لعنت بر اولین کسی که دوباره دست به شمشیر برد.»^۲ گرچه نویسندگانی مانند لکه‌هارت دلیل رد پیشنهادهای اروپاییان را سستی و بی‌حالی شاه‌سلیمان منته مصلحت‌اندیشی وی می‌دانند^۳ با اطمینان می‌توان گفت که شاه‌سلیمان و دربار صفوی مناسب‌ترین و منطقی‌ترین جهت‌گیری را انتخاب نموده و با انتخاب بی‌طرفی ایران را از جنگی ناخواسته و نتایج نامعلوم نجات داد.

شاه سلطان حسین نیز پایبند به معاهده زهاب بود و روابط دوستانه‌ای با دولت عثمانی

۱ سانسون، همان، ص ۱۷۵.

۲ همان.

۱ فلسفی، سیاست خارجی ایران در دوره صفویه، ص ۳۱۷؛ کاووسی عراقی، همان سندش ۸۸، صص ۱۹۲ - ۱۹۳.

۲ متی، همان، ص ۳۰ به نقل از فابریتیوس.

۳ لکه‌هارت، همان، ص ۲۵.

داشت که طی آن سفیرانی میان دو دولت رد و بدل شدند. نصیری، از رفت و آمد سفیرانی از دولت ایران و عثمانی گزارش‌هایی ارائه کرده است.^۱ همچنین سفیر دولت عثمانی به نام احمد دری افندی در سال‌های پایانی حکومت شاه سلطان حسین به ایران آمد.^۲ و شاه نیز در سال ۱۱۳۴ق/۱۷۲۱م سفیری به نام مرتضی قلیخان به دربار عثمانی فرستاد^۳ که بسیار مورد تکریم عثمانی قرار گرفت. حتی اختلاف ایران و عثمانی در دوره شاه سلطان حسین بر سر مسئله بصره، روابط دوستانه و مسالمت‌آمیز طرفین را بر هم نزد و موجب درگیری نظامی جدید نشد.^۴

۳. ضعف سپاه و قوای نظامی ایران

در کنار دو علت ذکر شده در زمینه علل اتخاذ جهت‌گیری بی‌طرفی صفویان پس از معاهده زهاب در منازعات دولت عثمانی و اروپا بایستی به علت سومی هم به نام ضعف سپاه و قوای نظامی ایران پس از شاه‌عباس یکم و به‌ویژه پس از انعقاد معاهده زهاب پاشاره کرد که در اتخاذ بی‌طرفی تأثیر داشته است.

به نظر می‌رسد که ضعف سپاه و قوای نظامی ایران از دوره شاه‌صفی و حتی قبل از معاهده زهاب شروع گردید. لذا باید با متی هم‌عقیده شد که بر این باور است: «اشتباه است که انعقاد معاهده صلح را به‌عنوان سر آغاز ضعف روحیه جنگی ایرانیان و علت اصلی ناکارآمدی و فروپاشی ماشین جنگی صفویان تصور نماییم، لکن بدون تردید، آن معاهده در دراز مدت روند آماده‌باش‌های نظامی را کاهش داد». اما انعقاد معاهده زهاب و آرامش و امنیتی که پس از آن در کشور به وجود آمد، روند ضعف سپاه و قوای نظامی ایران را شدت بخشید. نبود تهدید خارجی و وجود امنیت داخلی، لزوم نگهداری قشون آماده را از حوزه اولویت‌ها حذف کرد و حتی پس از مرگ ساروقتی، وزیر شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۵۵ق/۱۶۴۵م. اوضاع سپاه بیشتر رو به وخامت رفت. علت این امر از سویی تفرقه و چنددستگی و از طرفی حیف‌ومیل بودجه قشون و عدم رسیدگی به معاش سربازان بود.^۲ به نظر می‌رسد ضعف و

۱ نصیری، همان، صص ۱۶۵-۱۶۶، ۲۱۲.

۲ محمدامین ریاحی (۱۳۶۸)، *سفرنامه‌های ایران: گزارش‌های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران*، تهران: توس، صص ۴۹ - ۵۲.

۳ همان، ص ۵۷.

۴ در مورد اختلاف ایران و عثمانی بر سر بصره در دوره شاه سلطان حسین نک: نصیری، همان، صص ۱۴۲ - ۱۶۵؛ لکه‌پارت، همان، صص ۴۴ - ۴۶.

۱ متی، همان، ص ۱۲۰.

۲ ویلم فلور (۱۳۸۸)، *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه، ص ۲۷۳.

انحطاط سپاهیان ایران در دوره شاه‌عباس دوم نمایان گردید. اگرچه شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۵۸/ق ۱۶۴۸م قندهار را تصرف کرد اما به زودی بعد از آن دگرگونی اوضاع سیاسی در وضعیت سپاه تأثیر گذاشت. خطرهایی که قبلاً می‌توانست بقای حکومت یا تمامیت ارضی آن را تهدید کند یا از میان رفته بود و یا دیگر واقعاً چنان خطرناک نبود که مستلزم آمادگی سپاهی نیرومند با نفرات زیاد باشد. چون دیگر دولت اهداف توسعه‌طلبی را تعقیب نمی‌کرد، عملیات نظامی محدود به لشکرکشی‌های کوچک بود که یا در داخل مملکت یا در مرزها به منظور تأدیب و تنبیه انجام می‌شد. شکوه و جلال، تجمل و خوشگذرانی رایج در دربار به تدریج تأثیر مخرب خود را در روحیه و اخلاق سپاهیان شاهی بر جای نهاد.^۱

علاوه بر اینکه از تعداد نفرات سپاه در ایالت و ولایات کاسته شد توپخانه در این میان از سایر قسمت‌ها بیشتر زیان دید و چون مورد استفاده نبود روز به روز رو به تحلیل و رکود می‌رفت.^۱

شاردن در مورد وضعیت سپاه در دوره شاه‌عباس دوم می‌نویسد: «در سال ۱۰۷۲/ق ۱۶۶۶م این پادشاه به سران سپاه فرمان داد رژه کاملی ترتیب دهند تا وی عده سپاهیان و سلاح و آمادگی آنان را ببیند ... و پس از پایان رفتن مراسم دریافت فرماندهان سپاه برای آنکه عده سپاهیان را بیش از آنچه بود بنماید هر یک را با اسب و تجهیزات ده دوازده بار از برابر وی گذرانده‌اند».^۲

شاه‌عباس دوم پس از آن در صدد اصلاح ارتش و سپاه برآمد اما اجل به او مهلت نداد.

فرایند ضعف ارتش و سپاه در دوره شاه‌سلیمان آهنگ شدیدتری به خود گرفت. کمپفر به کاهش نیروهای قورچی و ضعف توپخانه در دوره شاه‌سلیمان اشاره کرده است.^۳ تجمل-پرستی، حذف مقام سپهسالار به‌عنوان فرماندهی کل قوا، عدم آشنایی سربازان با تمرین‌های نظامی و فنون سپاهی‌گری و بی‌توجهی درباریان به سپاهیان از جمله عوامل ضعف سپاه و قوای نظامی ایران در این زمان بودند.^۴

دولتمردان صفوی اگرچه در مذاکراتشان با هیئت سیاسی اروپاییان که برای اتحاد با ایران علیه عثمانی وارد ایران می‌شدند، ضعف قوای نظامی ایران و ناتوانی جنگی در مصاف با عثمانی اشاره‌ای نمی‌کردند، اما بی‌تردید، این مسئله در تصمیم‌گیری آنان مؤثر بود. لکهارت براین باور

۱ رویمر، همان، ص ۳۸۱.

۱ خان بابا بیانی (۱۳۸۴)، تاریخ نظامی ایران جنگهای دوره صفویه، تهران: مرشد، ص ۱۰۲.

۲ شاردن، همان، ج ۳، ص ۱۱۹۷.

۳ کمپفر، همان، صص ۸۸ و ۹۰.

۴ شاردن، همان، ج ۳، صص ۱۱۹۸ - ۱۲۰۴.

است که به علت ضعف قشون ایران و خراب شدن روحیه سربازان در آن وقت، عکس العمل پادشاه (یعنی رد پیشنهاد اروپاییان از سوی شاه سلیمان) عاقلانه بود.^۱ نوایی نیز معتقد است: «سفرای اروپایی پس از اقامت در ایران متوجه می شدند که دیگر قزلباشان مرد جنگ نیستند و اگر شمشیری بر کمر دارند شمشیری از طلاست با نیامی مرصع به جواهر گرانبها. شمشیری است که در مراسم تشریفاتی زیبا و گرانبهاست ولی شمشیر میدان کارزار نیست».^۲

رافائل دومان کشیش فرانسوی در دربار شاه سلیمان نیز بر همین عقیده است و می نویسد: «چنین وضعیتی بی نظیر است. ایرانیان فاقد قدرت اراده هستند و حتی نمی توانند در مورد سازماندهی یک اردو کشی بیندیشند».^۱ چنین به نظر می رسد که منظور دومان، ضعف ارتش و قوای نظامی ایران در این دوره است.

به هر حال میراث این نابسامانی در وضعیت سپاه و قوای نظامی به شاه سلطان حسین رسید، در هنگامه ای که جنگ و لشکرکشی های بزرگ خارجی صورت نمی گرفت و در شرایطی که بیشترین اهتمام صفویان معطوف به آشفتگی های گاه به گاه در کناره های شرقی و جنوبی کشور می شد، ساختار نظامی و گروه های حرفه ای جنگجویان دیگر مانند گذشته ارجمند نبودند.^۲ اگرچه شاه سلطان حسین بی به ضعف سپاهیان ایران در این دوره برد و در نامه هایی از پادشاهان اروپایی درخواست مهندس و توپچی و افسر متخصص کرد اما این مسئله به ورطه فراموشی سپرده شد.^۳ ابوطالب موسوی فندرسکی، مؤلف *تحفة العالم* به تفصیل در مورد اوضاع بد و نابسامان سپاهیان ایران در زمان شاه سلطان حسین سخن گفته است. وی با اشاره به این که دولت ایران در این زمان شانس آورد که از سوی دشمنانی قوی مورد تهاجم قرار نگرفت،^۴ از آگاهی و توجه شاه سلطان حسین به اوضاع نابسامانی سپاه در این زمان و دلایل آن سخن می راند. به گفته فندرسکی، شاه سلطان حسین دلیل ضعف سپاهیان ایران را تجمل پرستی و تزئین گرایی می داند،^۵ و سپس شاه از اراده خود برای اصلاح ارتش و سپاه سخن

۱ لکهارت، همان، ص ۲۵.

۲ نوایی، *ایران و جهان*، ج ۱، ص ۳۸۰.

۱ متی، همان، صص ۳۶ - ۳۵ به نقل از دومان.

۲ منصور صفت گل (۱۳۸۱)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در سده های دهم تا دوازدهم هجری قمری)، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ص ۹۵.

۳ بیانی، تاریخ نظامی ایران، ص ۱۰۵.

۴ سید ابوطالب موسوی فندرسکی (۱۳۸۸)، *تحفة العالم (در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین)*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ص ۹۰.

۵ همان، صص ۸۶-۸۷.

می‌گوید.^۱ به رغم فندرسکی البته هیچ‌وقت اصلاح ارتش و سپاه در دوره شاه سلطان حسین صورت نگرفت.

منابع به کرات از ضعف سپاهیان در این دوره اشاره دارند. حزین در این باره می‌نویسد: «چون قرن‌ها بود که معموری و آسودگی و اتمام جمیع نعمت‌های دنیویه در ممالک بهشت- نشان ایران، نصاب کمال یافته مستعد آسیب عین‌الکمال بود پادشاه و امرای غافل و سپاه آسایش طلب را که قریب به یکصد سال شمشیر از نیام بر نیاورده بود، دغدغه علاج آن فتنه (فتنه افغان) به خاطر نمی‌گذشت».^۲

کاری به عدم آشنایی سپاهیان به فنون جنگی و بی‌اطلاعی از نظام دریایی و عدم نظم و ترتیب سپاهیان در جنگ، در این زمان اشاره کرده است.^۱ اسرائیل اوری سفیر روسیه، و دری‌افندی سفیر عثمانی در دوره شاه سلطان حسین به ضعف و سستی و اوضاع نابسامان سپاهیان و قوای نظامی ایران در این دوره اشاره کرده‌اند.^۲

سراینده مکافات‌نامه که در دوره شاه سلطان حسین می‌زیسته، اشعاری در مورد ضعف سپاه و قوای نظامی ایران سروده است. وی در مورد قسمتی از سپاه ایران که از بیگزادگان تشکیل شده بود می‌گوید:

| | |
|----------------------------|--|
| جوانان بگ‌زاده خوش قماش | که سنجابشان بود دایم قراش |
| نکرده ز دامان مادر سفر | به غیر از ضروری به جای دگر |
| گلوشان ز آروق گردید ری | ز خمیازه افتاده بر پشت خویش |
| به حمام هم رفته با پالکی | ز ده سالگی تا چهل سالگی |
| اگر دیده در خواب شمشیر تیز | نجس کرده شلوار را در گریز ^۳ |

در ابیاتی دیگر از ظاهر آراسته سپاه اما میان تهی می‌گوید:

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| امیران خوش‌یال زربفت‌پش | همه غرق آهن ز دم تا بگوش |
| به صورت همه رستم و زال و سام | به سیرت پری‌چهره و خوش اندام |

۱ فندرسکی، همان، ص ۸۷.

۲ محمدعلی‌حزین‌لاهیجی (۱۳۳۲)، تاریخ حزین (اواخر صفویه، فتنه افغان، سلطنت نادرشاه و احوال جمعی از بزرگان)، اصفهان: تأیید، ص ۵۲.

۱ کاری، همان، ص ۱۸۲.

۲ ریاحی، همان، ص ۹۷؛ بیانی، تاریخ نظامی ایران، ص ۱۰۶ به نقل از اسرائیل اوری.

۳ مکافات‌نامه، مندرج در سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ج ۲، ص ۱۷۳۰.

به هیئت همه گیو و گودرز و طوس ز زینت زده طعنه بر نو عروس^۱ حال سؤال اینجاست آیا با توصیف شرایط مذکور در مورد اوضاع سپاهیان و قوای نظامی ایران در این زمان، بهترین و منطقی‌ترین جهت‌گیری صفویان در منازعات میان دولت عثمانی و اروپا جهت‌گیری بی‌طرفی نبود؟ برخی نویسندگان معتقدند که در این دوره دولت صفوی آنقدر قدرت داشت که بتواند فعالیت نظامی علیه عثمانی انجام داده و شهرهای بغداد، بصره و... را از عثمانی‌ها پس بگیرد.^۲ اما بایستی خاطر نشان ساخت که اگرچه در این دوره دولت عثمانی درگیر جنگ با اروپاییان بود و توجهی به قلمرو شرقی خود نداشت و تا حدودی ضعیف شده بود اما معلوم نبود که دولت صفوی بتواند بر عثمانی پیروز شود؛ زیرا هم صفویان اقتدار نظامی پیشین خود را از دست داده بودند و هم عثمانی آنقدر ضعیف نبود که نتواند جلوی حملات ایرانیان را بگیرد و از ایران شکست بخورد و به سادگی مناطق استراتژیکی مانند بغداد و بصره را از دست بدهد، و به همین دلیل، دولت عثمانی در هنگام سقوط صفویان بار دیگر سرزمین‌های غربی ایران را مورد تجاوز قرار داد.

نتیجه‌گیری

یکی از جهت‌گیری‌های اصلی سیاست خارجی صفویان پس از معاهده زهاب، ترک اتحاد و ائتلاف با اروپائیان در قبال منازعات دولت عثمانی و اروپا بود. زیرا با وجود اشتیاق ظاهری اروپائی‌ها به این ائتلاف و نیاز طرفین به این اتحاد، طرف‌های اروپایی نشان دادند که توجهی به دورنمای طرح ندارند و مصالح مقطعی را بر اهداف مشترک ترجیح می‌دهند. به علاوه اروپا قصد نداشت که بی‌جهت خود را درگیر خصومت‌های ایران و عثمانی کند و با کمک به ایران، ایران را قدرتمند کند و تهدیدی بالقوه علیه اروپاییان شود. از سوی دیگر جنگ میان دو دولت مسلمان ایران و عثمانی به نفع اروپا بود، زیرا هر دو دشمن مسیحیان بودند. اختلافات موجود میان دول اروپایی و هماهنگ نبودن در جبهه مشترک علیه عثمانی، مشکلات ارتباطی و نیز گرفتاری‌ها و مشکلات داخلی ایران و اروپا از دیگر دلایل به ثمر نرسیدن اتحاد نظامی ایران و اروپا بود. با وجود این، و با آگاهی دولت‌های اروپایی درگیر با عثمانی مانند اتریش، لهستان، ونیز، سوئد، روسیه و دستگاه پاپ آنان در دوره شاه‌عباس دوم، شاه‌سلیمان و شاه سلطان حسین هیئت‌های دیپلماتیک فراوانی به دربار ایران برای ترغیب

۱ مکافات نامه، ج ۲، ص ۱۷۳۱.

۲ صادقی، همان، ص ۵۸۲.

صفویان برای اتحاد نظامی با اروپا علیه عثمانی فرستادند و از هر ترفندی برای رسیدن به مقصودشان استفاده کردند، اما از آنجا که دولت صفوی در این زمان با آگاهی و درک کامل از تحولات منطقه‌ای و جهانی و در پیش گرفتن سیاستی عقلایی، تغییر جهت داده و بی‌طرفی را در قبال کشمکش‌های دولت عثمانی و اروپا اختیار کرده بود، به هیچ‌یک از درخواست‌های آنان در این زمینه پاسخ مثبت نداد و خود را درگیر جنگی ناخواسته و سرانجامی نامعلوم نکرد و خواهان حفظ وضع موجود بود. دولت صفوی برای اتخاذ این سیاست، دلایل گوناگونی داشت. تجربیات ایرانیان در مورد اروپاییان که از دوره آق‌قویونلوها مصمم بودند ایران را در یک اتحاد ضد عثمانی گرفتار سازند، حتی بدون اینکه هیچ‌یک از تعهدات خود را در خصوص مساعدت نظامی به ایران عملی نمایند، دولتمردان صفوی را بیشتر ترغیب نمود که پس از معاهده صلح زهاب، در تصمیم خود مبنی بر رعایت اصل بی‌طرفی در منازعات میان عثمانی و اروپا مصمم تر شوند. در واقع دولتمردان صفوی در این دوره بر اساس تجارب شاهان پیشین خود، به بی‌اعتمادی نسبت به اروپاییان و وعده‌های توخالی‌شان پی برده بودند. در کنار این بی‌اعتمادی، صفویان به یکی از تکالیف مهم اسلامی خود یعنی «وفای به عهد» در معاهده صلح (زهاب) با عثمانی عمل کردند. دولت صفوی با پایبندی به این صلح و با در پیش گرفتن سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایه مسلمانان (دولت عثمانی)، صلح را به جنگ ترجیح داده و به خاطر اروپاییان نقض عهد نکرد. به علاوه دولت صفوی در این زمان دچار ضعف سپاه و قوای نظامی بود و عملاً اقتدار نظامی پیشین خود را از دست داده بود. اگرچه دولتمردان صفوی در گفتگوهایشان با نمایندگان دول اروپایی در باب اتحاد نظامی علیه عثمانی، به این مسئله اشاره‌ای نداشته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که از ضعف نیروی نظامی خود آگاه بوده‌اند و این امر در تصمیم آنان تأثیرگذار بوده است. اگرچه دولت عثمانی نیز در این زمان با دول اروپایی درگیر جنگ بوده و تا حدودی ضعیف شده بود اما به نظر می‌رسد آنقدر قدرت و توان نظامی داشت که بتواند جلو حملات صفویان را بگیرد و به سادگی مناطق استراتژیکی مانند عراق را از دست ندهد. لذا عاقلانه‌ترین و منطقی‌ترین تصمیم دولتمردان صفوی در این زمان، احتراز از جنگ با دولت عثمانی و اعلام بی‌طرفی در منازعات میان عثمانی و اروپا بود.

منابع و مأخذ

الف. کتابها

- آقامحمد زنجانی، مهدی (۱۳۸۲)، اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (۱۷۵۸-۱۵۰۰)، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- احمدیاتی، اسماعیل (۱۳۸۶)، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی (۱۳۶۸)، خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی صفوی)، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- اوروج بیگ بن سلطان علی بیگ (۱۳۳۸)، دوزن ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اوزون چارشلی، اسماعیل حق (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی (از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان قانونی)، ج ۲، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اینالچق، خلیل (۱۳۸۸)، امپراتوری عثمانی (عصر متقدم ۱۶۰۰-۱۳۰۰)، ترجمه کیومرث فرقلو، تهران: بصیرت.
- بیانی، خان بابا (۱۳۸۴)، تاریخ نظامی ایران جنگهای دوره صفویه، تهران: مرشد.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۷)، شاه تهماسب اول، تهران: انتشارات.
- پورگشتال، هامر (۱۳۸۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ج ۵، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.
- تاورنیه، ژان باپتیست [بی‌تا]، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر حمید شیرانی، اصفهان: کتابخانه سنایی و کتابفروشی تأیید اصفهان.
- ثابتیان، ذبیح‌الله (۱۳۴۳)، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران: ابن سینا.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸)، سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ج ۱ و ۲، تهران: علم.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۷۲)، تاریخ روابط روس و ایران، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۷)، نخستین رویارویی اندیشه‌گران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۴۲)، تاریخ حزین (اواخر صفویه، فتنه افغان، سلطنت نادرشاه و احوال جمعی از بزرگان)، اصفهان: تأیید.
- حق شناس کمیاب، سیدعلی (۱۳۹۰)، مبانی دیپلماسی و آداب دیپلماتیک، تهران: سنا.
- دلاواله، پیتر (۱۳۸۰)، سفرنامه پیتر دلاواله، ج ۱، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: قطره.
- راس، لرد کین (۱۳۷۳)، قرون عثمانی، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کهکشان.

- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، ج ۳، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات اساطیر.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰)، *ایران در راه عصر جدید (تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰)*، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- روشنی زعفرانلو، قدرت‌الله و انور، ایرج (به کوشش) (۱۳۵۲)، *اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز از دوره ایلخانان تا عصر صفوی*، تهران: دانشگاه تهران.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۸)، *سفارتنامه های ایران: گزارشهای مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران*، تهران: توس.
- سانسون، مارتین (۱۳۴۶)، *سفرنامه سانسون/وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.
- *سفرنامه برادران شری* (۱۳۶۲)، به کوشش علی دهباشی، ترجمه آوانس، تهران: نگاه.
- *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (نشن سفرنامه)* (۱۳۴۹)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- سوانح نگار تفرشی، ابوالفناخر بن فضل‌الله حسینی (۱۳۸۸)، *تاریخ شاه‌صفوی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۲۸-۱۰۵۲ هـ.ق)*، تهران، میراث مکتوب.
- شاردن، ژان (۱۳۷۴)، *سفرنامه شاردن*، ج ۳ و ۴، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاول، استانفورد جی (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*، ج ۱، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۸)، *فراز و فرود صفویان*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- ---- (۱۳۸۱)، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری)*، تهران: رسا.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۳)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس*، تهران: علمی و فرهنگی.
- عابدینی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، *مناسبات سیاسی، نظامی اقتصادی، مذهبی صفویه و افشاریه با عثمانی از معاهده زهاب تا کردان*، تهران: طاهای الهیه.
- فریدیک، محمد (۱۳۳۲ق)، *احسن التواریخ (تاریخ دولت علیه عثمانیه)*، ترجمه میرزا عبدالباقی مستوفی اصفهانی، تهران: مطبعة برادران باقرزاده.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲)، *سیاست خارجی ایران در دوره صفویه*، تهران: سازمان کتابهای جیبی.
- ---- (۱۳۵۲)، *زندگانی شاه‌عباس اول*، ج ۵، تهران: دانشگاه تهران.
- فلور، ویلم (۱۳۸۸)، *دیوان و قشون در عصر صفوی*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگه.
- فندر سکی، سید ابوطالب موسوی (۱۳۸۸)، *تحفة العالم (در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین)*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه (سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول)*، ترجمه غلامرضا

سمیعی، تهران: نو.

- قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین الحسین الحسینی (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، ج ۱، تصحیح احسان اشرفی، تهران: دانشگاه تهران.

- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۰)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
- کاتف، فدت آنافاس یویچ (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، سفرنامه، ترجمه محمدصادق همایون فرد، تهران: کتابخانه ملی ایران.

- کارری، جووانی فرانچسکو جملی (۱۳۸۳)، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: علمی و فرهنگی.

- کاوسی عراقی، محمدحسن (۱۳۷۹)، اسناد روابط دولت صفوی با حکومت‌های ایتالیا، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- لکه‌هات، لارنس (۱۳۸۳)، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: علمی و فرهنگی.

- لوفت، پاول (۱۳۸۰)، ایران در عهد شاه‌عباس دوم، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

- لویی، برنارد (۱۳۵۰)، استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه ملک بهار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- متی، رودلف پ (۱۳۸۷)، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی (چهار مطالعه موردی)، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

- منجم، ملاکمال (۱۳۳۴)، تاریخ ملاکمال، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک: [بی‌نا].

- مورگان، دیوید (۱۳۷۳)، ایران در قرون وسطی (۱۷۹۷-۱۰۴۰)، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- نصیری، محمد ابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳)، دستور شهرداریان (سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ هـ.ق) پادشاهی شاه

سلطان حسین صفوی، به کوشش محمد نادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی بیطرفی و روانشناسی انزوآگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران:

وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۲)، روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، تهران: ویسمن.

----- (۱۳۶۳)، ایران و جهان (از مغول تا قاجاریه)، ج ۱، تهران: هما.

- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۰)، خلد برین (ایران در زمان شاه صفی و شاه‌عباس دوم)، تصحیح و تعلیق محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- وسینیچ، وین (۱۳۴۶)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمی سهیل آذری، تهران: کتابفروشی تهران.

- وحید قزوینی، محمدطاهر بن حسین (۱۳۸۳)، تاریخ جهان آرای عباسی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سعید میر محمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- همایون، غلامعلی (۱۳۴۸)، *اسناد مصور اروپاییان از ایران از اوایل قرون وسطی تا اواخر قرن هجدهم*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، *تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی)*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ب. مقالات

- افشار، ایرج (۱۳۴۱)، «دو فرمان صفوی مربوط به روابط ایران و لهستان»، *راهنمای کتاب*.
- بیانی، خان‌بابا (۱۳۵۳)، «روابط سیاسی و دیپلماسی ایران و پولونی در زمان صفویه»، *بررسی‌های تاریخی*، ش ۳.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۵)، «روابط خارجی ایران عصر صفوی»، *زمانه*، ش ۵۰.
- حبیب الهی، محمد (۱۳۵۸)، «روابط ایران و لهستان در طی قرون»، *وحید*، ش ۲۶۲ و ۲۶۳.
- دایندو، جولانتا سیراکاسکا (۱۳۸۳)، «مناسبات ایران و لهستان در دوران صفوی»، *ترجمه خسرومشهوری* مقدم، *تاریخ روابط خارجی*، ش ۲۰.
- صادقی، مقصودعلی (۱۳۸۳)، «چالش‌های ایران و اروپا بر سر مسئله عثمانی»، *مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین*، به اهتمام مقصودعلی صادقی، تبریز: ستوده.
- مشفق‌فر، ابراهیم (۱۳۸۲)، «طرح اتحاد ایران و اروپا در دوره صفوی»، *تاریخ روابط خارجی*، ش ۱۷.

ج. نسخ خطی

- کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره‌های ۶۵۱۷ و ۲۲۵۰.
- کتابخانه ملی، به شماره ۱۳۳۸.
- کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره‌های ۶۱۱، ۷۲۴، ۳۳۴۹، ۳۴۵۵.
- کتابخانه ملک، به شماره‌های ۴۵، ۴۷ پ، ۶۲۹۲.

د. منابع انگلیسی

- *A Chronicle of the Carmelites in Persia and Papal Mission of the XVII and XVIIIth Centuries* (1939), London, EYRE, Vol 1.
- Hernan, Enrique Garcia (2012), "The Holy See. The Spanish Monarchy and Safavid Persia in the Sixteenth Century; Some Aspects of the Involvement of the Society of Jesus", in; *Iran And The World In The Safavid Age*, Edited Willem Floor and Edmund Herzig, London. New York: I.B. TAURIS.
- Matthe, Rudolph (1999), "The Politics of Trade in Safavid Iran, Silk For Silver, 1600-1730", Cambridge University Press.
- Rota, Giorgio (2012), "Safavid Persia and Its Diplomatic Relations With Venice": in ; *Iran And The World In The Safavid Age*, Edited Willem Floor and Edmund Herzig, London. New York: I.B. TAURIS:
- Trobest, Stefan (2012), "Sweden, Russia and the Safavid Empire: A Mercantile

- Prespective “, in; *Iran And The World In The Safavid Age*, Edited Willem Floor and Edmund Herzig, London. NewYork: I.B.TAURIS
- Tucker, Ernest(2012),” From Rhetoric of War to Realities of Peace : The Evolution of Ottoman -Iranian Diplomacy through the Safavid Era”, in ; *Iran And The World In The Safavid Age*, Edited Willem Floor and Edmund Herzig, London. NewYork: I.B. TAURIS.

و. منابع روسی

AVPR= АВПРИ : Архив внешней политики Российской империи

آرشیو سیاست خارجی امپراتوری روسیه